



انجمن علمی باستان‌شناسی ایران  
Society of Iranian Archaeology



نخستین

همایش دوسالانه بین‌المللی  
انجمن علمی باستان‌شناسی ایران:

”برهمکنش‌های فرهنگی، پیوست و گسست“

به کوشش

سیدمهدی موسوی، شاهین آریامنش  
مجید منتظر ظهوری و مرتضی خانی‌پور



انتشارات آریامنا

مجموعه مقاله‌های  
نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی  
انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

به کوشش  
دکتر سیدمهدی موسوی، دکتر شاهین آریامتش  
دکتر مجید منتظر ظهوری و دکتر مرتضی خانی‌پور



انتشارات آریامنا



انجمن علمی باستان‌شناسی ایران  
Society of Iranian Archaeology



مجموعه مقاله‌های  
نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی  
انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

به کوشش  
دکتر سیدمهدی موسوی، دکتر شاهین آریامنش،  
دکتر مجید منتظر ظهوری و دکتر مرتضی خانی‌پور  
و همکاری  
دکتر جواد حسین‌زاده و دکتر مصطفی ده‌پهلوان

## انتشارات آریارمنا

مجموعه مقاله‌های نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

| به کوشش سیدمهدی موسوی، شاهین آریامنش، مجید منتظر ظهوری و مرتضی خانی‌پور |

| چاپ و صحافی: مهرگان | نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۹ | شمارگان: ۱۰۰ نسخه |

| بها: ۱۰۰۰۰۰ تومان |

| تصویر جلد: تخت جمشید |

| تارخا: www.aryaramna.ir |

| نامه‌نگار: aryaramna@hotmail.com، info@aryaramna.ir |

| نشانی: تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵ |

| همراه: ۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶ |

| انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن و انجمن علمی باستان‌شناسی ایران |  
| همه حقوق این اثر برای انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن محفوظ است. |  
| تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی‌دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی انتشارات آریارمنا ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. |

سرشناس سرشناسه عنوان و نام پدیدآور	همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران (نخستین: ۱۳۹۸: تهران) مجموعه مقاله‌های نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران/ به کوشش سیدمهدی موسوی، شاهین آریامنش مجید منتظر ظهوری؛ [برگزارکنندگان] گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن، انجمن علمی باستان‌شناسی ایران؛ مشاوران علمی سیدمنصور سیدسجادی ... [و دیگران].
مشخصات نشر	تهران: آریارمنا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۶۵۲ ص.
فروست	همایش ۳
شابک	978-622-97183-2-2
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	باستان‌شناسی -- ایران -- کنگره‌ها
موضوع	Archaeology -- Iran -- Congresses
شناسه افزوده	موسوی، سیدمهدی، ۱۳۴۶-، گردآورنده
شناسه افزوده	منتظر ظهوری، مجید، ۱۳۵۹-، گردآورنده
شناسه افزوده	آریامنش، شاهین، ۱۳۶۳-، گردآورنده
شناسه افزوده	خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۶۴-، گردآورنده
شناسه افزوده	گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن
شناسه افزوده	انجمن علمی باستان‌شناسی ایران
رده بندی کنگره	DSR۴۴:
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۰۴۳:
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۶۲۰۸۲:
وضعیت رکورد	فیا:

## انتشارات آریارنا

انتشارات آریارنا بر آن است تا کتاب‌های ارزندهٔ تألیفی و ترجمه‌ای پژوهشگران ایرانی یا نیرانی را در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی همچون باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ و زبان‌های باستانی منتشر کند، کتاب‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند باشند. با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران انتشارات آریارنا دور نمانده و چاپ کتاب‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده دربارهٔ جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های انتشارات آریارنا است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. کتاب‌های انتشارات آریارنا پیشکشی ناچیز است به ایرانیان، ایرانی‌تباران، ایران‌دوستان و همهٔ مردمان جهان ایرانی که ایران و جهان ایرانی را از جان دوست‌تر می‌دارند.



### مدیر

دکتر شاهین آریامنش

| گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |

### مشاوران علمی

| دکتر سیدمنصور سیدسجادی (مؤسسهٔ ایزمتو ایتالیا) | استاد اسماعیل یغمایی (سازمان میراث فرهنگی کشور) | دکتر سیدمهدی موسوی (دانشگاه تربیت مدرس) | دکتر محمدابراهیم زارعی (دانشگاه بوعلی سینا همدان) | دکتر سجاد علی‌بیگی (دانشگاه رازی، کرمانشاه) | دکتر حمیدرضا ولی‌پور (دانشگاه شهید بهشتی) | دکتر سعید امیرحاجلو (دانشگاه جیرفت) | دکتر سیروس نصراله‌زاده (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | دکتر رضا مهرآفرین (دانشگاه مازندران) | دکتر فرزانه گشتاسب (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | هوشنگ رستمی (گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن) |



## فهرست

سخن دبیر علمی همایش | سیدمهدی موسوی

۹

### مقاله‌های فارسی

- ارزیابی و تحلیل نظریه‌های نوسنگی شدن در ایران | سیدکمال اسدی اجایی و رحمت عباس‌نژاد سرستی ۱۳  
تپه ماچلک؛ محوطه‌ای نویافته از دوران نوسنگی باسفال در دشت گرگان | حبیب‌اله رضایی و سیدمقداد  
میرموسوی ۳۷
- نقش استحاله سنگ مس در فلات مرکزی ایران در نیمه هزاره پنجم پم در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای | رحمت  
عباس‌نژاد سرستی ۴۹
- برهم‌کنش جوامع مس‌وسنگ چهارمحال و بختیاری با مناطق هم‌جوار | مهدی علیرضازاده نودهی، محمود  
حیدریان و علیرضا خسروزاده ۶۹
- الگوهای استقرار محوطه‌های مس‌وسنگ میانی در زاگرس مرتفع: نمونه موردی بخش لاران، استان  
چهارمحال و بختیاری | محسن حیدری دستنایی و علی‌اصغر نوروزی ۸۹
- تپه قلعه‌خرابه ازنا شاهدهی بر حضور جوامعی از مس‌سنگی جدید تا دوران اسلامی در شرق زاگرس مرکزی |  
بهزاد حسینی سرپیشه ۱۰۱
- بررسی تحولات عصر مفرغ سیستان و برهکنش‌های فرهنگی آن با مناطق دیگر | جواد علایی مقدم، رضا  
مهرآفرین و سیدرسول موسوی حاجی ۱۳۱
- معرفی و تحلیل مجموعه نقش‌های صخره‌ای نویافته در اطراف روستاهای چلمبر، لک و شورجه در شهرستان  
بوئین‌زهر، استان قزوین | ناصر امینی‌خواه، فرزاد مافی و فرهاد فتاحی ۱۴۷
- عصر آهن قدیم در شرق ایران | علی‌اکبر وحدتی ۱۶۵
- برهم‌کنش خدایان آب‌وهوای اورارتویی و خاور نزدیک باستان | مریم دارا ۲۲۱
- بازنمایی فَرّه‌شاهانه (فَرّکیانی) در هنر ایران باستان، میراثی از سنت‌های هنری میان‌رودان | مریم کشمیری ۲۳۱
- پایه‌ستون محوطه تُل دروازه جلوذَر، سرنخی از یک بنای ستوندار هخامنشی در ارسنجان | ابراهیم روستایی  
فارسی و بهزاد حسینی سرپیشه ۲۵۷



- معرفی، مطالعه و تحلیل گل مهرهای به‌دست‌آمده از بررسی تل گردوها، شهرستان اقلید، استان فارس | حامد مولایی کردشولی و علیرضا جعفری‌زند ۲۷۱
- شواهد باستان‌شناختی کشمکش ساسانیان و رومیان در قلعه بازیان سلیمانیه | بریار سان‌احمد و اسماعیل سلیمی ۲۸۷
- بررسی باستان‌شناختی بخشی از محور ارتباطی خوزستان به غرب ایران در دوره ساسانی و سده‌های آغازین اسلامی: «تنگ سی‌پله» در استان لرستان | جواد نیستانی و یونس یوسف‌وند ۳۰۵
- مطالعه قلاع قرون میانی اسلامی خراسان جنوبی؛ مطالعه موردی قلعه‌کوه فردوس | محمد فرجامی و علی‌اصغر محمودی‌نسب ۳۲۳
- محله قُمادین در شهر اسلامی جیرفت و مسئله بازرگانی دوربُرد | سعید امیرحاجلو ۳۴۳
- ارزیابی تشابهات بین فرهنگی ایران و سوریه بر مبنای مطالعات سفال‌های قرون میانی اسلامی | حسین صدیقیان و مجید منتظر ظهوری ۳۶۵
- نویافته‌های کاشی زرین‌فام قلعه دختر شهر کرمان | رضا ریاحیان‌گهرتی ۳۸۷
- معرفی و تحلیل نقش‌های هندسی یافته‌های گچی دوران اسلامی مکشوفه از محوطه شاه‌نشین فریم مازندران | هانیه حسین‌نیا، حسن هاشمی زرج‌آباد، سیدرسول موسوی حاجی، مهدی عابدینی ۴۰۳
- مقایسه ساختاری قمه قفقازی (کیندجال) و ایرانی در عصر صفوی بر مبنای مجموعه موزه‌های بنیاد مستضعفان | مجید حاجی‌تبار و میترا حاجی ۴۱۳

#### مقاله‌های انگلیسی

- Common Features of Nakhchivan and Urmia Basin Neolithic Culture | Zeyneb Guliyeva 29**
- Nakhchivan Branch of Azerbaijani National Academy of Sciences | Veli Bakhshaliyev 43**
- Relations of The Gizgala Painted Pottery with Urmia Basin | Turan Hashimova 59**
- Relations of Middle Bronze Age Painted Pottery Culture of Nakhchivan with the Urmia Basin | Fizza Gulieva 69**
- Iron Age short bronze sword in Iran, Mesopotamia and around the Persian Gulf: an analysis of the dispersion and evolution | Narges Bayani 77**
- Monuments and Memory at Pasargadae | Jacob Marc Stavis 107**
- Glazed Parthian Pottery as luxury Goods from a Roman Fortress on the Middle Euphrates' area during the II-III cent. AD. | Giacomo M. Tabita 135**
- Life on the Great Wall of Gorgan: excavations of Sasanian barracks in Fort 2 | Eberhard W. Sauer, Jebrael Nokandeh and Hamid Omrani Rekavandi 155**
- Lost and Found: The Tiles of the Pir-i Bakran Mausoleum (1298-1313, Linjan, Isfahan) | Ana Marija Grbanovic 167**

## سخن دبیر علمی همایش

### به نام آنکه جان را فکرت آموخت

نخستین همایش بین‌المللی دوسالانه انجمن علمی باستان‌شناسی ایران با موضوع برهم‌کنش‌های فرهنگی ایران و سرزمین‌های همجوار، با تولیت انجمن علمی باستان‌شناسی ایران و مشارکت و همکاری دانشگاه‌های مختلف؛ مراکز پژوهشی نظیر پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ پژوهشگاه باستان‌شناسی و دیگر مراکز علمی-فرهنگی شکل گرفت. انجمن علمی باستان‌شناسی ایران براساس اهداف و وظایفی که در اساسنامه مشخص شده است، برنامه‌های مختلفی را در راستای اعتلای علم باستان‌شناسی در کشور دنبال می‌کند که برگزاری نشست‌ها و همایش‌های علمی در سطح ملی و بین‌المللی از جمله آنها به شمار می‌رود. هیئت مدیره انجمن، علاوه بر تلاش‌های جاری در زمینه توسعه و ترویج دانش باستان‌شناسی، یکی از اهداف بلندی که به دنبال تحقق آن است، تأثیرگذاری یافته‌های این علم بر رفتارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. بی‌شک آگاهی آحاد مردم، اعم از پیر، جوان و به‌ویژه نوجوانان از پیشینه و هویت تاریخی خویش، در تقویت اعتماد به نفس، تصحیح رفتارها و هنجارهای جاری جامعه، تقویت اتحاد و انسجام ملی تأثیر شگرفی خواهد گذاشت. بر همین اساس شناخت و آگاهی مردم ما از ریشه و پیشینه مشترک و روابط عمیق تاریخی ملت ایران با مردمانی که در حوزه ایران فرهنگی می‌زیند، در برقراری صلح و آرامش، کاستن از تنش‌ها و تداوم دوستی‌ها تأثیر بسزایی خواهد داشت. گذشته درخشان و غنای فرهنگ و تمدنی که امروز بدان می‌بالیم، حاصل

برهم‌کنش‌هایی است که در درازنای تاریخ میان ساکنان این سرزمین و مردمان سرزمین‌های همجوار شکل گرفته است. از این رو بایسته است به مدد دانش باستان‌شناسی بر پیوندهای عمیقی که میان نیاکان ما و مردمان هم‌عصرشان در سرزمین‌های پیرامونی برقرار بود، آگاهی یابیم و در زمانه‌ای که برخی بر طبل جدایی‌ها و فاصله میان ملتها می‌کوبند، پیوندهامان را عمیق‌تر و دوستی‌هامان را پایدارتر سازیم تا جهانی پر از آرامش برای همگان فراهم سازیم. بر همین اساس، هدف غایی‌کنگره حاضر شناخت عمیق‌تر نسبت به برهم‌کنش‌های فرهنگی ایرانیان با ساکنان سرزمین‌های پیرامونی در طول تاریخ و انجام تبادلات علمی میان باستان‌شناسان ایرانی و هم‌تایان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. به‌رغم مشترکات دیرینه فرهنگی و تمدنی، متأسفانه حضور باستان‌شناسان ایرانی در پژوهش‌های باستان‌شناسی کشورهای حوزه ایران فرهنگی صفر است. امید آن داریم پیامد این رویداد خجسته، افزونی شناخت متخصصان و پژوهشگران از ظرفیت‌های موجود منطقه‌ای و همکاری‌های نزدیک در فعالیت‌های میدانی در حوزه‌های مشترک و مورد علاقه طرفین در آینده نزدیک باشد.

سیدمهدی موسوی کوهپیر

رییس هیئت مدیره

انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

\*\*\*

## بازنمایی فَرّه شاهانه (فَرّ کیانی) در هنر ایران باستان، میراثی از سنت‌های هنری میان‌رودان

مریم کشمیری

دکتری پژوهش هنر؛ دانشگاه الزهراء(س)

### چکیده

بررسی آثار باستانی به‌ویژه ساسانیان نشان می‌دهد بازنمایی بصری فَرّه شاهانه، شباهت چشم‌گیری به بازنمود دیداری مِلَمّو در آثار میان‌رودان دارد و می‌توان آن را ادامه همان سنت تصویرگری پیش‌آریایی دانست. در باورهای کهن، مِلَمّو، آتشی زرین و سوزان برفراز سر شاهان و از آن خدایان بود و هنرمندان میان‌رودان، برای نمایش چنین مفهومی، شکل دایره را برگزیدند. این نماد بصری، بی‌هیچ دگرگونی در هنر آریایی‌ها نیز تکرار شد و حتی به میانه دوره اسلامی رسید. پژوهش پیش‌رو در دو سطح به تأثیر و تأثرها درباره شکل‌گیری و فراگیری این نماد می‌پردازد: نخست، به چرایی گزینش شکل دایره و نه اشکال دیگر مانند آتش شعله‌ور و ... در هنر میان‌رودان می‌نگرد (شکل‌گیری)؛ سپس زمینه‌های پذیرش این نماد بصری را از سوی هنرمندان ایرانی می‌کاود (فراگیری). یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح نخست عواملی مانند وضع اقلیمی منطقه و رخداد‌های طبیعی پرتکرار، باورهای اسطوره‌ای، پیروی از شیوه نگارش آن دوران (متن‌های تصویرنگاشت) و تأثیرپذیری از هنر همسایگان از مهم‌ترین دلایل پرداخت مِلَمّو در قالب دایره است؛ در سطح دوم، با تکیه بر گزارش‌های مزدیسنايي آفرینش، روایت تولد زرتشت در زادسپرم و پاره‌ای فرازهای اوستا (خورشیدپشت و ماه‌پشت) پذیرش و فراگیری این نماد نزد آریایی‌ها آشکار می‌شود. روش بررسی،

تطبیقی و در زمانی است و در فرازهای گوناگون، بحث بازنمایی مفهوم مَلَمَو و خورنه به شیوه توصیفی - تحلیلی گسترش یافته است. آثار بررسی شده به شیوه هدفمند از میان نمونه‌های برجای مانده از هنر میان‌رودان و ایران آریایی (جامعه آماری) برگزیده شده، همگی، در بردارنده نماد بصری پیش گفته است.

واژه‌های کلیدی: مَلَمَو؛ فرّه (خورنه)؛ فرّ کیانی؛ هنر میان‌رودان؛ هنر ایران باستان.

#### مقدمه

پژوهشگران بسیاری درباره فرّه یا خورنه ایرانی از جنبه‌های گوناگون نگاشته‌اند: گونه‌های فر (فرّه کیانی، فرّه ایرانی، فرّه پهلوانان و ...)؛ بررسی ریشه‌شناسی این واژه و معانی برآمده از آن؛ همانندی‌های فرّه با مفاهیم و باورهای تمدن‌های همجوار ایران؛ کاربرد و معانی این واژه در اوستا، دیگر متن‌های کهن پهلوی و شاهنامه؛ سیر تسری این مفهوم در آرای اشرافی دوره اسلامی؛ و اندکی نیز درباره بروز و نمودهای بصری فرّه. برای نمونه، مری بویس پیکره‌ای را که بیشتر پژوهشگران، نماد فروهر (فروشی) می‌دانند، باز نمود فرّه معرفی می‌کند. این پیکره در هیأت مردی پارسی با ریش و کلاه - شبیه کلاه خدایان - و ستاره‌ای هشت‌پر بر بالای سر بر نقش برجسته بیستون دیده می‌شود (آمده در: قائمی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). سودآور در تکمیل دیدگاه بویس، گوی بالدار ساده را نشان فرّه ایرانی و گوی بالدار با تصویر انسان را نماد فرّه کیانی می‌داند (آمده در: انواری، ۱۳۹۳).

دیگر باز نمود فرّه به رأی ژاک دوشن - گیمن حلقه‌هایی است که در صحنه‌های اعطای منصب شهریاری نقش کرده‌اند (آمده در: نیولی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). گراردو نیولی دو باز نمود را بیش از دیگر اشکال فراگیر می‌بیند: نخست، تصویر شخصیت‌هایی پیوسته با نمود آتش و نور، برای نمونه، انسانی که پرتوهای نور از بدن یا پیرامون سرش می‌تابد یا دست کم تابش‌های انوار، چهره یا پیکر او را در بر گرفته است و دوم، بر پایه روایت جمشید در زامیادیش، تصویر پرنده‌ای که شاید عقاب یا باز باشد (همانجا). در آرای علیرضا شاپور شهبازی نیز بازنمایی قرص خورشید، نمودی از فرّه است (آمده در: همانجا) دیدگاه پژوهشگران درباره باز نمود خورشیدگون فرّ، نظر هانری کربن درباره جایگاه هاله تقدس ایرانیان و نفوذ این نماد در هنر بودایی و مسیحیت آغازین را یادآور می‌شود (آمده در: شایگان، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

در کنار آنچه آمد، برخی پژوهشگران، فرّ را در ابیات شاهنامه فردوسی جسته‌اند. در بسیاری از این ابیات، فردوسی واژه فرّ/فرّه را به کار برده، اما در برخی دیگر، واژه‌هایی را جایگزین فرّ، البته با تداعی همان معنی نشانده است. آب، اختر، تاج، ماه، تخت شاهی و ... برخی از این واژه‌هاست (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۱۳۳). بر بنیان همین ابیات برخی گفته‌اند بازنمود دیداری تاج، تخت شاهی، ماه و ... نیز می‌تواند یادآور فرّ در یک نقش برجسته یا نقاشی باشد (ماه‌وان، یاحقی و قائمی، ۱۳۹۴).

بر بنیان برخی پژوهش‌ها می‌دانیم با گذشت سده‌ها و به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در روزگار ساسانی، هرچه بیشتر از اهمیت فرّ ایرانی کاسته و بر جایگاه فرّ کیانی تأکید شده است (بنگرید به: مطلوب‌کاری، ۱۳۹۳)؛ تا بدان‌جا که هنرمندان ساسانی، شهریاران زمانه‌شان را بیش از دیگر افراد، فرهمند بازنموده‌اند. در بیشتر این آثار، فرّه شاهانه، گوی درخشانی پیرامون سر افراد است. با وجود نمادهای گوناگون برای بازنمایی فرّ، این پژوهش بر آن است نشان دهد آنچه در هنر ساسانی فراگیر بود، کهن‌ترین و فراگیرترین شکل بازنمایی فرّه کیانی در هنر میان‌رودان و نجد ایران است که با وجود دگرگونی در نظام اعتقادی پیش‌آریایی (نظام اسطوره‌ای) و سربر آوردن دینی تازه (مزدیسنا) تا پایان روزگار پادشاهی زرتشتیان (ساسانی) نقش اندازی می‌شود. نکته درخور توجه اینکه دستگاه اصلاح دینی زرتشتی که چنان سختگیرانه بر باورهای مسیحی، مانوی و ... می‌تازد، مخالفتی با بازنمود این نماد پیش‌زرتشتی ندارد. بنابراین، پژوهش در دو فراز به شکل‌گیری و فراگیری (گسترده شدن) این نماد خواهد پرداخت. نویسنده در نخستین گام، بازنمود فروغ شاهانه را پیش از سربر آوردن پادشاهی آریایی‌ها در میان‌رودان نشان می‌دهد؛ دلایل گزینش نماد پیش‌آریایی را می‌جوید و مهم‌ترین ویژگی‌های مفهومی و دیداری آن را آشکار می‌سازد. پس در گام نخست، شکل‌گیری نماد بصری را تبیین می‌کند. در گام دوم، بازنمود فرّ کیانی را در آثار برجای‌مانده از پادشاهی آریایی‌ها می‌کاود و به این پرسش می‌پردازد: آموزه‌های مزدیسنا چگونه به ایرانیان زرتشتی اجازه می‌داد برای نمایش یکی از مهم‌ترین مفاهیم سلطنت آریایی (فرّه کیانی)، نماد بصری هنر پیشینیان خود را بی‌هیچ نگرانی از درهم‌آشفته‌گی‌های اعتقادی به‌کار گیرند؟ گام دوم، دلایل فراگیری نماد میان‌رودانی-عیلامی را در هنر آریایی آشکار می‌سازد.

### پیشینه پژوهش

نخست، پیشینه بخش میان‌رودان: در بازخوانی اسطوره‌های میان‌رودان، کتاب‌های دانشنامه اساطیر جهان (وارنر، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۹۶)؛ فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان (بلک و گرین، ۱۳۸۹) و اساطیر خاور نزدیک/ بین‌النهرین (گری، ۱۳۹۰) از مهم‌ترین آثار است.

همچنین نمادهای دیداری را می‌توان برپایه کتاب‌های فرهنگ نمادها (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸) و فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب (هال، ۱۳۸۹) دریافت. برای آشنایی با تاریخ و هنر میان‌رودان می‌توان از دو کتاب هنر بین‌النهرین باستان (مورتگات، ۱۳۸۷) و تاریخ و تمدن بین‌النهرین (جلد سوم: هنر و معماری؛ مجیدزاده، ۱۳۹۷) نام برد.

دوم، پیشینه بخش ایران باستان: بی‌تردید اوستا (دوستخواه، ۱۳۸۵)، بنیادی‌ترین اثر برای بازخوانی آرای ایرانیان زرتشتی درباره فرّه کیانی است؛ همچنین فرازهایی از بندهشن و زادسپرم که در کتاب‌های پژوهشی در اساطیر ایران (بهار، ۱۳۹۱: ۲۴۴-۲۴۵) و اسطوره زندگی زرتشت (آموزگار و تقضلی، ۱۳۷۰: ۳۷ به بعد) آمده است، به فرّه زرتشت می‌پردازد و ویژگی‌های آن را آشکار می‌سازد.

از پژوهش‌های مهم درباره فرّه می‌توان به این نمونه‌ها نیز اشاره کرد: مدخل Farr(ah) در دانشنامه ایرانیکا (Gnoli, 1999)، برگردان این مقاله به فارسی را سعید انواری و سپیده رضی در نشریه هفت‌آسمان (۱۳۹۱، ش. ۵۳) منتشر کرده‌اند؛ دو گفتار نخست کتاب *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books* (Bailey, 1943) که از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شد؛ مقاله «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فر و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران» (قائمی، ۱۳۹۰)؛ همچنین دو کتاب فرّ در شاهنامه (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰) و بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی (ثروتیان، ۱۳۵۰) مفهوم و کاربردهای فرّ را برپایه ابیات شاهنامه نشان می‌دهد. برخی پژوهش‌ها نیز به نماد بصری فرّ و بازنمود هنری آن پرداخته‌اند. پژوهش «بررسی نمادهای تصویر فرّ» (ماهوان و دیگران، ۱۳۹۴) نمونه‌ای از این دست است.

**سوم، بازنمود مَلَمّو و فرّه:** با وجود فرازهایی در برخی پژوهش‌ها درباره همانندی فرّ با مفاهیم پیش‌آریایی مانند مَلَمّو میان‌رودانی یا کیتن عیلامی (بنگرید به: بهار، ۱۳۹۱: ۴۰۴)، تأکید بر واژگانی هم‌معنی در تمدن‌های همجوار (Bailey, 1943: 1-2) یا تأثیرپذیری نقش «قرص خورشید بالدار» در کاخ داریوش از هنر میان‌رودان (ولایتی، ۱۳۸۹: ۹۰)، نگارش مستقلی که به چرایی انتخاب شکل قرص خورشید برای بازنمایی بصری مَلَمّو (شکل‌گیری) و سپس گسترش و پذیرش آن در فرهنگ مزدیسنا (فراگیری) بپردازد، به دست نیامد. از این رو می‌توان پویه حاضر را از نخستین نمونه‌هایی دانست که ریشه‌های بازنمایی بصری فرّ را با تأکید بر کهن‌ترین نمود آن در میان‌رودان می‌جوید.

## روش پژوهش

پژوهش رویکردی تاریخی دارد و شیوه آن، توصیفی - تحلیلی است. بازه زمانی بررسی از سده‌های ۱۳-۱۲ پم تا حدود ۶ م. (اواخر روزگار ساسانی) گسترده است. دامنه جغرافیایی پژوهش، سرزمین‌های میان‌رودان و نجد ایران است. بررسی‌ها بر بنیان باورهای اسطوره‌ای میان‌رودان، جهان‌بینی و آموزه‌های مزدیسنا و آثار برجای مانده از این سرزمین‌ها پیش می‌رود. دسترسی به آثار، کتابخانه‌ای و ماهیت داده‌ها، کیفی است. در فراز نخست (شکل‌گیری)، توصیف اسطوره‌های میان‌رودان و تحلیل نقش برجسته‌های برجای مانده به دریافت مفهوم مِلْمَو و چرایی گزینش دایره به جای اشکال دیگر برای بازنمود آن راه می‌برد؛ در فراز دوم (فراگیری)، توصیف‌ها بر بنیان متون کهن پهلوی و شاهنامه فردوسی در کنار بازبینی آثار بصری (تحلیل و تفسیر) به پرسش پیش آمده بنگرید به مقدمه - پاسخ خواهد داد. در آخرین فراز این نگارش نیز بر پایه مقایسه و ویژگی‌های مفهومی مِلْمَو و قره کیانی (تطبیق در زمانی) بار دیگر شباهت‌ها برجسته خواهد شد.

## مِلْمَو در میان‌رودان باستان و نمود آن

پژوهشگران معنای واژه مِلْمَو را درخشش پرهیت می‌دانند و می‌پندارند مِلْمَو، مفهومی فراگیر در جنوب میان‌رودان، حتی پیش از روزگار سومریان بوده است (بهار، ۱۳۹۱: ۴۳۷). توجه به معنای مِلْمَو به گونه‌ای هم‌زمان دو مفهوم را به خاطر می‌آورد: مفهوم نخست - درخشش - یادآور روشنایی یا تالوویی چشم‌گیر و خیره‌کننده است که از دیگر نورها پرفروغ‌تر می‌نماید؛ مفهوم دوم - خود از دو بخش ساخته شده است: پُر که پیشوندی برای تأکید بر بسیاری چیزی است و هیبت که ترسی آمیخته با احترام نزد دیگران است (انوری، ۱۳۸۲: ۸۴۶۲). پس مِلْمَو، تابشی خیره‌کننده است که در دل بیننده، هراسی آمیخته با احترام می‌افکند. مِلْمَو با هیبت‌اش سبب هراس به‌ویژه برای دشمنان و بداندیشان می‌شد و آن‌ها را از انجام هر کاری برخلاف مصالح شاه و سلطنت وی پشیمان می‌ساخت (بهار، ۱۳۹۱: ۴۳۸)؛ دیگر اصطلاحات هم‌معنا با این مفهوم نیز «گویای خوف‌آور بودن آن هاله است» (همان: ۴۳۷). بر بنیان آرای برآمده از تمدن‌های میان‌رودان، هیبت شاهانه یا مِلْمَو، تنها از آن خدایان و شهریاران بود و دیگران از آن بهره‌ای نداشتند. در حقیقت، پادشاهان که نمایندگان برحق خدایان بر زمین بودند، مِلْمَو را از خدای پشتیبان خود دریافت می‌کردند. پس مِلْمَو، عنصری فرازمینی و رازآلود بود.



پژوهشگران، این مفهوم را - البته با اندک تفاوت‌ها - در دیگر تمدن‌های پیش‌آریایی نیز یافته‌اند. برای نمونه، عیلامی‌ها باور داشتند خدایانشان دارای نیرویی فراطبیعی و رازآلود به نام kiten یا kiden هستند که در نگاشته‌های بابلی به صورت kidinnu آمده است. کیتن یا کیدن، قدرتی جادویی نزد خدایان بود و می‌توانست سبب حفظ یا نابودی افراد گردد. خدایان، کیتن را به پادشاهان یا همان جانشینان شایسته خود هدیه می‌کردند. در این هنگام، کیتن صورتی مادی می‌یافت و یاریگر پادشاه در برقراری و گسترش فرمانروایی بود (همان: ۴۰۴). بیلی در تمدن‌های پیش‌آریایی یا هم‌دوره با آن - حتی تا میان‌رودان پیشین - واژه‌های گوناگونی را برای بیان مفهوم پیش‌گفته بازگو می‌کند (Bailey, 1943: 1-2).

### بازنمایی دیداری مَلَمّو در آثار میان‌رودان

بر پایه متن‌ها دریافتیم مَلَمّو درخششی پرهیبت با توانایی حفظ یا نابودی افراد است؛ پس مَلَمّو با مهم‌ترین ویژگی ایزدان خورشیدی مانند اوتو و شمش همانندی بسیار دارد؛ ایزدانی که از یک سو با نورشان سبب حفظ زندگی می‌شوند (سویه مهرآگین) و از دیگر سوی با توانایی سوزاندگی‌شان، مرگ و نابودی (خشکسالی، قحطی، آتش‌سوزی کشتزارها و ...) را پدید می‌آورند (سویه خشم‌آگین). پادشاه در جایگاه دارنده مَلَمّو نیز همین ویژگی دوگانه را دارد: پشتیبان فرمانبرداران است و آن‌ها را می‌نوازد (سویه مهرآگین شخصیت پادشاه) و هم‌زمان، سرکشان را به سختی مجازات می‌کند (سویه خشم‌آگین). از همین رو نزد طالع‌بینان آشوری، خورشید ستاره پادشاهان بود (وارنر، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

بررسی آثار میان‌رودان نشان می‌دهد بازنمود نقشی خورشیدگونه بر فراز سر یا پیرامون پادشاهان، بسیار فراگیر بوده است. این نقش، دایره‌ای کامل است که پرتوهایی کشیده و لرزان - بیشتر به گونه‌ای یک‌درمیان - از مرکز آن برمی‌آید. پرتوهای کشیده و لرزان به ترتیب یادآور نور و گرما است. در بخش گنبدی‌شکل سنگ یادبود اورنامو (حدود ۲۱۱۲-۲۰۹۵ پم، موزه دانشگاه فیلادلفیا؛ مورتگات، ۱۳۸۷: لوح ۱۹۴) نماد خورشیدگون را درست بالای سر پادشاه بازنموده‌اند. در لوحی دیگر (موزه لوور پاریس؛ تصویر در: همان: لوح ۲۱۰) نیز همین نماد را بر فراز صحنه‌ای نقش کرده‌اند که در آن، پادشاهی در هیأت دوره‌احیای سومر کهن، شراب را به ایزدی آراسته به تن‌پوش‌های فاخر پیشکش می‌کند (همان: ۱۶۲)؛ یا در سنگی یکپارچه با تصویر شمسی - داد پنجم پادشاه آشور، نمادهای ایزدی بر فراز سر شاه دیده می‌شود (Rassam, 1897: 11 and 14).

در سنگ یادبود نارامسین (تصویر ۱) دو قرص تابنده بر فراز صحنه پیروزی پادشاه اكد می‌درخشد. از آنجا که نارامسین این یادبود را در سپیبار، شهر شمش (وارنر، ۱۳۸۹: ۱۹۱) بنا کرد؛ گوی‌های تابان، نمادهای ایزدان آسمانی، به‌ویژه شمش به نظر می‌آید؛ البته برخی پژوهشگران با تردید و احتیاط در این باره سخن می‌گویند (مورتگات، ۱۳۸۷: ۹۸)؛ توجه به بازنمایی واقع‌گرایانه این نقش برجسته، راه را بر تفسیرهای دیگر می‌گشاید. حرکت پیش‌رونده فاتحان در کنار «چشم‌اندازی که برای نخستین بار به‌شکل واقعی تصویر شده» است (همان: ۹۹) ترکیب‌بندی پویای اثر را شکل می‌دهد. دقت در بازنمایی ریزپردازانه درخت، کوه و سلاح‌ها در کنار تلاش برای نمایش حالات افراد در خور توجه است. مورتگات می‌نویسد: خشونت و حرکت قدرتمند نارامسین چنان است که گویی از قالب تخته‌سنگ کوچک بیرون خواهد آمد (همان: ۹۹-۱۰۰). در چنین بازنمود طبیعت پردازانه‌ای این گمان که هنرمند، بازنمایی خورشید را در جایگاه یکی از تأثیرگذارترین عناصر در شکل‌دهی طبیعت میان‌رودان از قلم نینداخته باشد، پذیرفتنی است. بر پایه این نگاه می‌توان یکی از قرص‌های تابان را خورشید آسمان و دیگری را بازنمود هیبت شکوهمند نارامسین دانست. به‌ویژه آنکه چیرگی بر دشمنان و ظفرمندی پادشاه، بیش از هر موضوع دیگری، بازنمایی مَلَمّو شاهی را در بازنمود روایت بصری این صحنه بایسته می‌کند.



تصویر ۱. سنگ نارامسین، ۲۲۵۰ پم تصویر ۲. ابلیسک شلمنصر سوم، سده ۹ پم تصویر ۳. کودوری ملیشیهو دوم، سده ۱۲ پم، شوش

تمدن اكد، موزه لوور، URL1 موزه بریتانیا، ثبت به شماره ME 11885 موزه لوور (مورتگات، ۱۳۸۷: لوح ۲۳۰)

در برخی آثار به‌ویژه از دوره آشور نو، تزیینات بال‌مانندی را به نماد خورشیدگون افزوده‌اند. برای نمونه، در ابلیسک شلمنصر سوم (سده ۹ پم، موزه بریتانیا، ثبت به شماره ME 11885) در

صحنه دریافت خراج (تصویر ۲) گوی بالدار بر فراز سر پادشاه دیده می‌شود؛ یا در صحنه دیگری بر همین سنگ که پادشاه Jehu - یا سفیرش - پیش پای شاه آشور بر خاک افتاده و در برابر حمله ارمنیان از او تقاضای کمک کرده است (Belibtreu, 1991: 11). نمونه دیگر بر لوح دوره نونواید (بابل نو) در موزه بریتانیا است (تصویر در: URL2). گوی بالدار در آثار برجای مانده از روزگار آشورنصیرپال دوم صورتی متفاوت یافت که در فرازهای پسین به آن خواهیم پرداخت.

نمادهای خورشیدگون با پرتوهای یادآور نور (حیات‌بخشی) و گرما (سوزاندگی) همزمان ایزد خورشید و تعریف مَلَمّو را تجسم می‌بخشد و پیوستگی مَلَمّو را با ساحت ایزدی یادآور می‌شود. افزون‌بر این، نشانیدن این نقش در کنار دیگر نمادهای آیینی، هرگونه تردید درباره سرمنشا آسمانی مَلَمّو را از میان می‌برد. برای نمونه در کودوروی ملیشیهو (ملیشپاک) دوم (تصویر ۳)، نماد خورشیدگون را کنار هلال ماه و ستاره هشت‌پر (پیوسته با ایزد سین و ایزدبانو ایشتار) بر فراز صحنه اصلی - حضور ملیشیهو و دخترش در برابر تجسم انسانی نانا - نقش کرده‌اند. هنرمند در اجرای این صحنه، نقوش آیینی را به‌گونه‌ای چیده است که نماد خورشیدی، درست بر فراز سر ملیشیهو جای دارد.



۴. لوح نونواید، ۸۶۰ پم؛ بریتانیا، شماره 1881,0428.34.a، URL14



تصویر ۵. مَهر، ۲۳۰۰ پم، موزه بریتانیا، شماره 89115، URL4



تصویر ۶. گردنبند، سده ۱۸ پم، متروپولیتن، شماره 47.1، URL15

تصویر ۷. بشقاب سیمین، سده ۶ م، آرمیتاژ، شماره S-216، URL11

در صحنه‌ای دیگر (تصویر ۴) بر لوحی از دوره بابل نو، هنرمند گوی آتشین (چهار دسته پرتو لرزان و پرنور (چهار پرتو نوک‌تیز) را برابر ایزد خورشید بر سکو/مذبحی نشانده است. در سویه چپ، سه تن ایستاده‌اند. در بازخوانی این صحنه در دهه‌های اخیر، مکانی را که ایزد خورشید در آن بر تخت نشسته است، باز نمود معبد سیپار دانسته‌اند؛ همچنین افرادی را که از سویه چپ بر او وارد می‌شوند، پادشاه، Nabu-nadin-shum (روحانی معبد) و یکی از الهگان می‌شناسند (Amin, 2018). در میان این سه تن، جامه‌های آن که در پس دیگران گام برمی‌دارد، روگرفتی از ردا و تاج ایزد خورشید است. بر پایه همین همانندی، این فرد را پادشاه و بر بنیان دیگر شواهد - مکان حفاری و گمانه‌های تاریخی - این شاه را نبوناید می‌دانند (Rassam, 1897: 402-403)؛ هنرمند با نمایش جامه‌های یکسان، باور اسطوره‌ای پیوستگی شاه با ایزدان را به تصویر کشیده است: شاه، جانشین خدایان بر زمین با همراهی یکی از الهگان (واسطه‌ها در سلسله‌مراتب اسطوره‌ای) و البته روحانی اعظم شهر - تأکید بر نقش روحانیان معابد - برای ادای احترام به ایزد خورشید راهی معبد می‌شود. فروغی از ایزد خورشید در نقش گویی آتشین و رخشان - مَلَمُو - در برابر او می‌درخشد. «شاه، دستهایش را به حالت درخواست و التماس بالا برده است» (Ibid). حالتی که در دستان دو فرد دیگر دیده نمی‌شود. گویی از ایزد می‌خواهد پرتوی از فروغ آتشین و رخشان خود را که چونان خورشید آسمان بر مذبح می‌درخشد، نصیب او گرداند. شاه برای ادای بندگی و درخواست مَلَمُو در پیشگاه ایزد حاضر شده است.

مقایسه صحنه دریافت مَلَمُو بر لوح نبوناید با آنچه درباره کودوری ملیشهو آمد، به درک نکته‌ای بسیار ظریف راه می‌برد: تجسم انسانی خدایان در صحنه‌ها کارکردی متفاوت با بازنمایی نمادهای آیینی آنان داشت. در تجسم‌های انسانی، حضور شخصیت یافته ایزد برای پیشبرد روایت

صحنه بایسته است، مانند لوح نبوناید که در آن ایزد خورشید، خود باید برای تفویض مَلَمّو یا قدرت الهی به شاه حضور یابد؛ اما در بازنمایی نمادها، تنها این باور یادآوری می‌شود که ایزدان، همواره شاهد رفتار باشندگان زمین و البته پشتیبان برگزیدگان‌اند. از این رو در تصویر ۳ هنرمند تنها به بازنمود نمادهای الهی بسنده کرده است؛ زیرا هدف نمایش داستانی است که در آن، ملیشیهو، دخترش و نانار پیش‌برندگان روایت اصلی‌اند و نه ایزدان دیگر.

دیگر کودوروی ملیشیهوی دوم (سده ۱۲ پم، شوش، موزه لوور پاریس، URL3) که به نام پسرش تنظیم شده است، بیش از کودوروی پیشین، مفهوم نمادپردازی‌ها را روشن می‌سازد. بر این سنگ، نمادهای ایزدان کاسی را از آسمان تا جهان زیر زمین در پنج ردیف افقی بر پایه سلسله‌مراتبشان بازنموده‌اند. مورتگات کارکرد تصویر را مستحکم‌کننده سوگند متن می‌داند (مورتگات، ۱۳۸۷: ۱۹۰). نمادها به بیننده هشدار می‌دهد نیروهای فرازمینی این ایزدان، پشتیبان افراد یادشده در متن و نگهدارنده قرارداد میان آن‌هاست، پیمان‌شکنی یا هر آسیبی به این سند، خشم ایزدان را برخواهد انگیخت. در این کودورو نیز بیش از آنکه تجسم خدایان، پیش‌برنده بخشی از ماجرا باشد، تأکید بر پشتیبانی و نظارت آن‌ها اهمیت دارد. به دیگر سخن، ملیشیهو بخشنده‌ای است که هدیه‌ای به پسر خود می‌بخشد و نه ایزدان؛ آن‌ها تنها حامی و نگهدارنده این بخشش‌اند.

بر پایه چنین خوانشی می‌توان گفت آنگاه که نماد درخشان و آتشین ایزدان خورشیدی بر فراز سر پادشاهی می‌درخشد، بدین معناست که ایزد خورشید، پشتیبان و نگهدارنده پادشاه است. ایزد حامی، بر پایه نقش‌های اجتماعی-سیاسی افراد در آن روزگار، به واسطه روحانیان معابد، تفویض‌کننده قدرت و بخشی از ویژگی‌های خود به شاه بود. پس درخشش پرهیبت پادشاه - مَلَمّو او - همان گوی آتشین درخشانی است که بر فراز سرش می‌تابد و یادآور مفاهیمی چون قدرت ایزدی، نمایندگی خدا بر زمین، مجازات‌کننده و بخشنده، شکست‌ناپذیر و ... است. افزون بر آنچه آمد، دست کم سه گروه از آثار میان‌رودان می‌تواند گواهی بر دریافت پیش‌گفته - تفاوت در نمایش انسانی خدایان و نمادهای ایزدی - باشد:

گروه نخست آثاری است که در آن‌ها، بر پایه روایت بازنموده، حضور تشخیص‌یافته ایزدان بایسته است. لوح نبوناید نمونه‌ای است که پیش‌تر درباره آن سخن گفتیم. همچنین در نقش مهری به‌دست آمده از سپیار صحنه استقبال ایشتار، آ، اوسومیا و نینورتا از ایزد خورشید را درحالی‌که از میان کوه‌ها بیرون می‌آید، نقش کرده‌اند (تصویر ۵). هنرمند با تراش چنین مهری، ساحت خدایان را براساس باورهای آیینی زمانه‌اش به تصویر کشیده است. بازنمایی مناسبات در طبقه ایزدان، حالات و

ویژگی‌های فردی، جامعه‌ها و اسبابی که هر یک از آن‌ها با خود دارند، برآمده از آموزه‌های آن روزگار، هرگز با نمایش نمادهای ایزدی ممکن نمی‌شود. گرچه نمونه‌های بسیاری در دست است که تفاوت کارکرد و مفهوم تجسم انسانی ایزدان و نمادهای آنان را گواهی می‌کند، در منش پژوهشگرانه پسندیده نیست به شتاب این دریافت را قاعده‌ای تردیدناپذیر بدانیم. به‌ویژه آنکه برخی باستان‌شناسان چرایی فراگیر شدن نمادهای ایزدی در دوره کاسی‌ها را ممنوعیت بازنمود انسانی ایزدان در آن دوران می‌دانند (مورتگات، ۱۳۸۷: ۱۹۰). البته آثاری مانند کودوروی گولا (۱۴-۱۳ پم، بابل، لوور، URL5) از دوره کاسی‌ها، نظر این افراد را با تردید روبه‌رو می‌سازد.

گروه دوم، نقش برجسته‌هایی کم‌شمارتر از گروه نخست است. در این آثار، قرص خورشید، هلال ماه یا هردو را همانند یک عنصر تزئینی بر بالاترین بخش تاج/کلاه پادشاه نقش کرده‌اند. چه بسا این سرپوش‌ها، روگرفتی از نمونه‌های حقیقی باشد. چنین نمادهایی بر تاج/کلاه شاهانه، بیش از آنکه تأکیدی بر نمایش ایزدان باشد، پشتیبانی خدایان از پادشاه را به یاد می‌آورد. باستان‌شناسان، دو نمونه از این تاج/کلاه‌ها را در تکه‌های برجای مانده از دو سنگ یادبود به دست آوردند: قطعه سنگی از دوره اورنامو (همان: ۱۴۰) و قطعه‌ای دیگر که تا چندی پیش، آن را تکه‌ای از سنگ اورنامو می‌دانستند، اما بررسی‌ها نشان داد از آن لوحی کهن‌تر از دوره اوتوهگال، پادشاه سومر است (Reade, 2001: 175).

گروه سوم، زیور/تعویذهای شاهانه با نقش قرص خورشید است. تصویر ۶ یکی از این نمونه‌ها را در موزه متروپولیتن نشان می‌دهد. چنین ساخته‌هایی بی‌تردید برای دارندگان‌شان، نماد تعلق به جایگاهی ایزدی و مقدس بود و به بینندگان یادآوری می‌کرد صاحبان زیورها از سوی خدایان پشتیبانی می‌شوند. زیورهایی آراسته به نمادهای ایزدان، همانند مدال‌ها و نشان‌هایی بود که شاهان از بالاترین شخصیت‌ها در سلسله‌مراتب نظام آیینی آن دوران یعنی خدایان آسمانی دریافت کرده بودند. این نشان‌ها، جایگاه ویژه پادشاه را به زیردستان‌اش گوشزد و فرمانبرداری از او را بایسته می‌کرد.

### بنیان‌های صورت‌بخشی به مِلَمُو (شکل‌گیری)

بحث‌های پیش‌گفته تردیدی برجای نمی‌گذارد که مِلَمُو با ایزد خورشید همبسته است. در این فراز به‌گونه‌ای همزمان، دلیل برتری یافتن ایزدان خورشیدی و نیز چرایی گزینش گوی درخشان سوزنده برای بازنمایی مِلَمُو بررسی می‌شود.

## ۱. اقلیم منطقه

میان‌رودان، ناحیه‌ای از خلیج فارس تا کوه‌های ارمنستان و از فلات ایران تا بیابان شام است. بخش بزرگی از میان‌رودان در عراق امروزی در امتداد و میان رودهای دجله و فرات جای دارد. شدت تابش خورشید در این نواحی بسیار زیاد و میزان بارش سالانه در آن، اندک است. خورشید در میان‌رودان، چهره‌ای بخشنده در فصل‌های نیمه‌گرم و چهره‌ای بسیار خشن در ماه‌های گرم سال دارد و بر میزان خشکسالی می‌افزاید. مردمان میان‌رودان پس از ایجاد روش‌های نوآورانه آبیاری مصنوعی توانستند کشاورزی را در برخی بخش‌ها گسترش دهند؛ چندانکه در بخش جنوبی آن، دولت‌شهرهای بزرگ باستانی از حدود هزاره سوم پم شکل گرفت (Edzard and others, nd). با جریان دورود و دلتای حاصلخیز آن و نیز تالاب‌ها و آبگیرها با وجود خشکی شدید، نزارهای گسترده‌ای در این منطقه پدید آمد که هنوز بخش‌هایی از آن برجاست. نزارها، گیاه نی را در جایگاه یکی از مهم‌ترین گیاهان بومی و آیینی میان‌رودان درآورد. پیرامون پرستشگاه‌های الهه اینانا را در سومر هزاره ۴ پم با این گیاه می‌آراستند. دسته‌های به‌هم‌بافته نی در برخی دوره‌ها، حتی نماد خدایانی مانند اینانا یا آنو بود (هال، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

گرما و خشکی میان‌رودان سبب شدنی از جهتی دیگر نیز در این منطقه تاریخ‌ساز باشد؛ این گیاه به‌آسانی آتش می‌گیرد و آتش سوزی را به‌شتاب می‌پراکند. در تابستان با افزایش دمای هوا و کاهش سطح آب تالاب‌ها خطر آتش سوزی و گسترش آن بسیار جدی است. همانگونه که بخش بزرگی از نی‌های تالاب هورالعظیم در مرز ایران و عراق در تابستان سال ۱۳۹۷ ه.ش. در آتش سوخت، آتش سوزی‌های گسترده‌ای نیز در ادوار پیشین این منطقه رخ داده است. تابش شدید آفتاب که به گرما و خشکی بیشتر گیاهان می‌انجامد، در کنار هم‌سویی جهت وزش بادهای فصلی با مسیر آتش، مهار آتش سوزی‌های این مناطق را حتی امروزه و با وجود امکانات پیشرفته با دشواری روبه‌رو می‌سازد. در هزاره‌های پیشین، آتش سوزی نزارها، مسمومیت دود ناشی از آن، ویرانی سهمگین پوشش گیاهی و جانوری منطقه و ... رخدادی هولناک و مصیبتی دامن‌گیر بوده است.

بررسی ویژگی‌های اقلیمی میان‌رودان، نقش خورشید را در حیات مردمان این سرزمین آشکار می‌سازد. خورشید در این نواحی، چهره دوسویه شناخته‌ای دارد: عنصری زندگی‌بخش و نابودکننده. معجزه‌زاده می‌نویسد: در برخی آثار، شانه‌های ایزد خورشید را بدون آتش و او را در کنار رستنی‌های گوناگون بازنموده‌اند. چنین نمودی «دست کم فصلی از سال را نشان می‌دهد که در آن خورشید، سوزان و نابودکننده نیست. زمانی که خدا به‌صورت نابودکننده نباتات با شعله‌های آتش پدیدار

می‌شود، باید پذیرفت که این رویداد در فصل دیگری از سال رخ داده است» (مجیدزاده، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۸). استاد بهار، اقلیم را مهم‌ترین دلیل پرستش خدایان خورشیدی نزد اقوام سامی باستان می‌داند (بهار، ۱۳۹۱: ۴۰۷).

## ۲. جایگاه اسطوره‌ای خورشید

در ادوار کهن، بر پایه ویژگی‌های آب‌وهوایی و شرایط جغرافیایی هر منطقه، پاره‌ای پدیده‌های طبیعی بر دیگر پدیده‌ها برتری می‌یافت؛ انسان‌ها برای بهره‌مندی از امکانات یا فرار از خسارت‌های طبیعی، هر پدیده یا رویداد را در حدود خویشکاری‌های موجودات فرازمینی خیر (ایزدان و ایزدبانوان) و شر (دیوها، غول‌ها و شیاطین) متصور می‌شدند و اسطوره‌ها، پیرامون این گمان‌ها شکل می‌گرفت. ویژگی‌ها و سلسله‌مراتب ایزدان نیز بسته به اقلیم و جغرافیای سرزمین‌ها متفاوت بود. برای نمونه، فردی که در صحرایی گرم و خشک زندگی می‌کرد، بخشندگی و نابودکنندگی خورشید را متفاوت با فرد دیگری درمی‌یافت که در منطقه‌ای سرد و پُر برف می‌زیست؛ همچنین اهمیت آب در جایی خشک بیش از زیستگاهی پر باران است؛ پس پذیرفتنی است که جایگاه ایزد آب نیز در این دو سرزمین یکسان نباشد.

ویژگی‌های آب‌وهوایی میان‌رودان، خورشید را در جایگاه مهم‌ترین پدیده طبیعی منطقه می‌نشانند. حاصلخیزی و زادآوری کشتزارها در کنار خشکسالی، گرمای طاقت‌فرسا و گاه آتش‌سوزی، همه از قدرت این گوی درخشان پرهیبت بود. برخی پژوهشگران باور دارند گستردگی پرستشگاه‌های ایزدان خورشیدی در میان‌رودان، جایگاه برجسته آن را گواهی می‌دهد (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۳۰۳). آداب پرستش خورشید و بزرگداشت مقام آن در کیش‌های تمدن‌های بزرگ باستانی فراگیر بود. در این کیش‌ها، خورشید یک خدای قهرمان و سرچشمه نور و گرماست. آتوم، اوزیریس، بعل، میترا، هلیوس و آپولون، همگی همتایان اوتو و شمش میان‌رودانی در تمدن‌های باستانی دیگر است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

## ۳. سنت تصویرنگاری میان‌رودان

رمزگشایی الواح نشان می‌دهد در کهن‌ترین شکل خط تصویرنگاشت در دوره اوروک IV (حدود ۲۸۵۰ پم) واژه آتش را به‌سان دایره‌ای - همانند یک ظرف - بر یک پایه با خط‌هایی موازی در بالا مانند پرتو یا شعله می‌نگاشتند (بوترو، ۱۳۹۰: ۲۷)؛ بر پایه نمونه‌های در دسترس، دایره پرتوافشان،



نشانه نگارشی برای مفاهیمی چون آتش، نور و سوزاندگی بود. در هیروگلیف مصری نیز دایره، بیانگر خورشید، روز و در مفهوم نمادین، یادآور رَع (خدای خورشید) است (کاراتینی، ۱۳۸۲: ۹۳۲/۱B/a).

#### ۴. هنر همسایگان

بازخوانی الواح از گستردگی روابط دولت‌شهرهای میان‌رودان با تمدن‌های همجوار خیر می‌دهد. لشکرکشی‌ها، دادوستدهای بازرگانی، پیشکش هدیه از سوی فرمانروایان به همسایگان<sup>۱</sup> و ... چهره‌های این روابط است. فرازهایی از عهد قدیم نشان می‌دهد سرزمین‌های باختری میان‌رودان (سوریه و فلسطین امروز)، نقش مهمی در ایجاد ارتباط بخش‌های خاوری با تمدن مصر داشت؛ چندانکه دست‌یابی به آن‌ها برای دولت‌شهرهای میان‌رودان، دروازهٔ فتح مصر بود و برعکس.

در سفر پیدایش، آمده است: «در آن روز خداوند با ابرام [ابراهیم(ع)] عهد بست و گفت این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیده‌ام» (باب ۱۵، ۱۸؛ آمده در: تورات، ۱۹۲۵: ۱۹). این فراز از یک سو، موقعیت پیونددهندهٔ منطقه را برای مصر و میان‌رودان یادآور می‌شود که چونان پلی میان دو سرزمین است؛ از دیگر سو، وعدهٔ امن و آسایش برای جایی است که بارها، همسایگان خاوری و مصری بر آن یورش آورده‌اند: در چهاردهمین باب سفر پیدایش، گزارش نبرد بزرگ میان سپاه بابل، عیلام و ... با سرزمین‌های باختری آمده (۱-۲؛ آمده در: همان: ۱۷)؛ یا در کتاب دوم پادشاهان به حملهٔ نبوکدنصر بابلی به اورشلیم اشاره شده است (باب ۲۵؛ آمده در: همان: ۶۲۲). کتاب مقدس همچنین حملهٔ فرمانروایان میان‌رودان به مصر را گزارش می‌کند: «پادشاه بابل هرچه را که از آن پادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات به تصرف درآورده بود» (کتاب دوم پادشاهان، ۲۴، ۷؛ آمده در: همان: ۶۲۱).

افزون بر گفته‌های کتاب مقدس، یافته‌های باستان‌شناسی نیز ارتباط اقوام میان‌رودان را با مصر و سرزمین‌های باختری می‌نمایاند. مشهورترین آن‌ها، الواح میخی است که در ۱۸۸۷ م. در تل‌ال‌امارنهٔ مصر یافت شد. این الواح نشان می‌دهد در سدهٔ ۱۴ پم مصر و امپراتوری بابل با یکدیگر دادوستدهای گسترده‌ای داشتند (کاراتینی، ۱۳۸۲: ۱/C/۹۳۴). در چنین فضای پردادوستدی، تأثیرپذیری‌های هنری سرزمین‌های یادشده از یکدیگر پذیرفتنی است. برای نمونه، بررسی آثار مصری نشان می‌دهد در آنجا نیز به‌مانند میان‌رودان، بازنمایی نمادهای خورشیدی به شکل گوی

<sup>۱</sup> برای نمونه می‌توان به هدایای گستردهٔ فرعون به پرستشگاه‌های اوگاریت در ۲۵۸۵ پم اشاره کرد (کاراتینی، ۱۳۸۲: جدول ۲۰).

فراگیر بوده است. البته این پویه در پی اثبات تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری نیست. تنها یادآور می‌شود در هنر سرزمین‌های همجوار میان‌رودان باستان نیز ترسیم نمادهای خورشیدی شناخته و پسندیده بود. خورشید در کنار نیل، دو عنصر بنیادین شکل‌دهندهٔ دین در مصر باستان بود و با سلطنت فرمانروایان همبستگی داشت (وارنر، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۶). نماد کهن‌ترین خورشید-خدای مصری که از ابتدای دورهٔ کهن در شهر هلیوپولیس پرستش می‌شد، دایره‌ای ساده بود. پیرامون این دایره، یک اورایوس<sup>۱</sup> نقش می‌شد. در صحنه‌هایی که رع با فرعون یا ملکه هم‌نشین است، قرص خورشید را بر فراز سر شاهین‌گونهٔ رع نشانده‌اند. همچنین آتن را که پرستش آن در سلسلهٔ هجدهم مصر به اوج رسید، همواره با قرص خورشید باز می‌نمودند که پرتوهای بلند خود را به زمین می‌فرستد (هال، ۱۳۸۹: ۲۰۵؛ نیز بنگرید به: وارنر، ۱۳۸۹: ۱۸۶). افزون بر نمادهای خورشیدی برای برخی ایزدان، همانند میان‌رودان، گوی رخشان، پیوسته با فرمانروایان نیز بازنمایی می‌شد؛ برای نمونه بر دیوارنگاره‌های پرستشگاه ابوسمبل و نیز در مقبرهٔ نفرتاری (همسر رامسس دوم)، او را با تاجی بلند، آراسته به قرص خورشید نقش کرده‌اند. در صحنه‌ای بر تخت زرین توت‌عنخ‌آمن نیز تاج‌ها آراسته به این نقش است.

### فره در هنر ایران باستان

دیدیم باز نمود مَلَمُو در هنر آشور به شکل قرصی بالدار درآمد. این شکل، «نماد آشور، خدای عمدهٔ آشوری و نماد شمش، خورشید-خدای آنان بود» (هال، ۱۳۸۹: ۷۴). کم‌کم، قرص بالدار دگرگون شد: آشور به هیأت مردی با تیروکمان در میانهٔ آن جای گرفت که پشتیبان پادشاه در صحنه‌های نبرد و شکار بود (همانجا). نقش برجسته‌های دیوار کاخ آشورنصری‌پال دوم (موزه بریتانیا، ثبت به شماره‌های URL6، 124531 و URL7، 124551) آراسته به این نماد است.

پس از چیرگی ایرانیان بر بابل، بسیاری از عناصر بصری نقش برجسته‌های آشوری از جمله قرص بالدار - همراه با مرد کماندار یا بی‌آن - به ساخته‌های هخامنشی راه یافت. برخی پژوهشگران نماد قرص بالدار به همراه مرد را در آثار هخامنشی، باز نمود اهورامزدا (همانجا)، فره‌وشی و البته برخی، تجسم فرّهٔ کیانی می‌دانند (بویس؛ آمده در: قائمی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). شکل باز نمود فرّهٔ کیانی در آثار هخامنشی، محل بحث‌های بسیار است. افزون بر نماد آشوری پیش‌گفته، برخی مانند نیولی بازنمایی

<sup>۱</sup> اورایوس (uraeus)، نماد سلطنت در مصر باستان و به شکل یک مار کبرا و آمادهٔ شعله افکندن به دشمنان پادشاه. این نماد، نشان واجت، کبرا-الهه و نگهبان مصر سفلی و فرعون بود. قدرت آتش افکنی او، این الهه را به خورشید پیوند می‌داد و اگر آن را در هیأت انسانی می‌نمایاندند، دارندهٔ نشانه‌های خورشیدی مانند سر شیر، قرص و اورایوس بود (هال، ۱۳۸۹: ۳۰).

فرّه کیانی را بسیار گونه‌گون معرفی کرده‌اند: «از fos<sup>۱</sup> داریوش سوم گرفته تا آتش شخصی هریک از شاهان و شاید عقاب طلایی که بر مبنای نظر کورتیوس روفوس با ابراه‌های الاهی و سلطنتی همراه بوده است» (نیولی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۹)؛ و برخی برپایه ابیاتی از شاهنامه، تاج، تخت شاهی، سایه‌بان و ... را تجسم فرّه دانسته‌اند (ماه‌وان و دیگران، ۱۳۹۴). چه نماد آشوری را باز نمود فرّه کیانی بدانیم، چه عقاب طلایی یا هریک از اشکال یادشده، آنچه بی‌تردید می‌توان گفت اینکه در روزگار هخامنشی، فرّه را به شکل گوی رخشان بین‌النهرینی نپرداخته‌اند.

برخلاف نقش برجسته‌های هخامنشی، بررسی آثار برجای مانده از دوره‌های پسین نشان می‌دهد دایره تابان میان‌رودان در هنر ایران تا روزگار ساسانی - و حتی سده‌های آغازین اسلامی - شناخته بود. نقش برجسته آنتیوکوس اول در برابر خدای تلفیقی میتر-آپولو (۶۹-۳۴ م، نمرداغ، گیرشمن، ۱۳۷۰: ۶۷)؛ یا نقش برجسته خدایان سه‌گانه پالمیری (سده ۱ م، لور، URL8)؛ یا نقش برجسته تنگ سروک (سطح شمال شرقی صخره دوم، Flandin, 1851: plate 224) نمونه‌هایی از بازنمایی‌ها در دوره‌های پیشاساسانی است. همراستا با پژوهش حاضر، نقش برجسته تنگ سروک، مهم‌تر از دیگر نمونه‌هاست؛ زیرا در آن، پیکره‌ای آراسته به تاجی خورشیدگون است که گمان می‌رود پادشاه یا شاهزاده باشد. البته آسیب‌دیدگی شدید این اثر، دآوری درباره هویت فرد را با تردید همراه می‌کند (Haerinck, 2005).

هنرمندان ساسانی بیش از پیشینیان پارتی خود، قرص خورشید را برای نمایش فرهنگند شهریاران به کار بردند؛ گاه با پرتو (مانند نقش برجسته تاج‌گیری، سده ۴ م، طاق‌بستان؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۹۰) و گاه بی‌آن (بازنمایی صحنه شکارگاه، طاق‌بستان؛ Flandin, 1851: plate 10). افزون بر نقش برجسته‌ها، باز نمود شهریاران بر بسیاری از ساخته‌های فلزی این دوران نیز آراسته به هاله فرهنگندی است: بشقاب نقره زراندود (متروپولیتن، شماره URL9؛ 34.33)؛ بشقاب زراندود (شماره URL10؛ S-297) و سیمین موزه آر میتاژ (تصویر ۷).

کوتاه‌سخن اینکه جدا از روزگار هخامنشی، باز نمود فرّه کیانی در دیگر ادوار باستانی ایران به نمایش مَلَمّو در میان‌رودان شباهت داشت. پاسخ به اینکه چرا هخامنشیان، باز نمود آشوری را به نمادپردازی کهن‌تر ترجیح دادند؛ کدامیک از اشکال باز نموده به تجسم فرّه نزدیک‌تر است؛ یا اینکه چرا ایرانیان در روزگار ساسانی، فرّه هخامنشی را وانهادند و باز نمود میان‌رودانی را برگزیدند؛ بیرون از مجال این پژوهش و شایسته کندوکاوی دیگر است. در اینجا با توجه به پرهیز سخت‌گیرانه

<sup>۱</sup> واژه یونانی Φωσ با تلفظ (fos) به معنای light یا نور است.

روحانیان زرتشتی از ورود هرگونه عنصر غیراهورایی به چارچوب باورهای مزدیسنايي به این پرسش می‌پردازیم: چرا هنرمندان زرتشتی اجازه یافتند یکی از مهم‌ترین ارکان پادشاهی دین‌مدار ایرانی (فرّه کیانی) را با نمادی کفرآمیز - نماد آشوری یا قرص خورشید - باز نمایند؟ به دیگر سخن، چرا نمایش مَلَمَو خورشیدگون پیش‌آریایی، تضادی با تجسم فرّه ایرانی نداشت؟

### فرّه ایرانی، امتدادی بر مَلَمَو میان‌رودانی (فراگیری)

#### نهضت اصلاح زرتشتی

استاد بهار با بررسی پاره‌ای مضامین اسطوره‌ای یادآور می‌شود: باورهای میان‌رودان که از روزگار سومر (میانه هزاره ۴ پ.م) شکل گرفت تا دوره هخامنشی و حتی پس از آن، بر تمامی فرهنگ و تفکر آسیای غربی، نجد ایران و حتی دره سند اثر گذارد (بهار، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۳۰). پس، باورهای پیش‌زرتشتی که امروزه بخش‌هایی از آن را بر پایه پیوستگی‌اش با وداها می‌شناسیم، ریشه‌های مشترک با اسطوره‌های میان‌رودان داشته؛ برای نمونه روایت خلقت خدایان خیر و شر از نیای نخستین در باورهای میان‌رودان که در هند، ایران و حتی یونان تکرار شده است (همانجا). در اواخر روزگار هخامنشی بر چیرگی فرهنگی سرزمین‌های باختری افزوده شد<sup>۱</sup> و حتی ساخت معبد برای تندیس‌های آیینی، جای پرستش عناصر طبیعی در فضای آزاد را گرفت. با این گام، مناسک مزدیسنا، بیش از پیش، هم‌رنگ دیگر مذاهب منطقه شد (بویس، ۱۳۷۷: ۲۰۰). جایگاه برجسته خورشید و پیوستگی‌اش با فرهنگ شهریاران نیز از دیگر نمونه‌های پای‌بندی باورهای زرتشتی به عقاید پیشینیان و جذب آن‌هاست. بیلی حتی پیوستگی‌های آوایی واژه فرّا با واژگان تمدن‌های پیشین و هم‌روزگار نشان می‌دهد: «در متن اوستا (*xarəno*) و شکل دیرینه‌تر از آن (*hvarnah*)، در نگارش‌های اکدی (*par-na*)، عیلامی (*min-tu-par-na*)، هخامنشی (*farnah*)، میان‌رودان متقدم (*pa-ar-nu/ par-na*) و نیز مصری (*prn*)» (Bailey, 1943: 1-2).

گفتیم خدایان خورشیدی در میان‌رودان، بخش‌اندگان مَلَمَو بودند. در باورهای هندوایرانی نیز خورشید، مقامی ممتاز داشت و یکی از هفت خلقت منجز که گیتی را برپا می‌کرد، آتش بود (بویس، ۱۳۷۷: ۸۷). جایگاه خورشید/آتش در سنت نیایش مزدیسنا نیز برجسته ماند: زمان عبادت، هنگام برآمدن و فرونشستن خورشید و میانه روز (گاه شدیدترین تابش) بود؛ سپس نماز سحرگاهی و

<sup>۱</sup> برای نمونه‌ای از این تأثیرپذیری‌های بنیادین بنگرید به: کشمیری، مریم و ابوالقاسم دادور (۱۳۹۸)، «مقایسه پوشش خدایانوان در هنرهای باستانی»، نخستین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر: ۲۳۶۰-۲۳۷۱؛ دسترسی در: URL12.

نیمه شب را به آن افزودند. در این دو هنگام با وجود نبود خورشید، همواره جلوه‌ای از آتش، برابر مؤمن برافروخته می‌شد (همان: ۱۲۹). تکریم آتش/خورشید در دیانت مزدیسنا چنان بود که مسلمانان در سده‌های نخست اسلامی، آن‌ها را به آتش‌پرستی متهم می‌کردند. برپایه تاریخ سیستان می‌دانیم زرتشتیان در ردّ این اتهام بسیار کوشیدند.<sup>۱</sup> به‌هرروی، بسیاری از باورهای پیشازرتشتی در آیین نو رخنه کرد و با وجود اصلاحات سختگیرانه در شکلی تازه به حیات خود ادامه داد. دومزیل نشان می‌دهد روحانیان زرتشتی که دیگر نمی‌توانستند خدایان پیشین را در جایگاه ایزدی‌شان حفظ کنند، چگونه آن‌ها را به دستیاری اهورامزدا درآوردند. او می‌نویسد: از آنجا که اصلاح‌گران، «کاهن بودند، به دانش سنتی‌شان دلبسته و پای‌بند ماندند. پس شخصیت‌های قدیمی را با نام‌های نو و الایش یافته به عنوان ساحات خدا [اهورامزدا] نگه داشتند» (دومزیل، ۱۳۷۹: ۱۹). آنچه فراگیری بازنمود مَلَمّو را در هنر ایرانیان زرتشتی ممکن ساخت، همین پای‌بندی به باورهای پیشین (جایگاه برجسته خورشید در مزدیسنا) و پیوستگی فرّه کیانی با خورشید بود. در ادامه، چستی فرّه در باورهای ایرانیان و ارتباطش با خورشید، برپایه متن‌های کهن خواهد آمد.

### فرّه / فرّ / خورنه

برپایه متن‌های پهلوی، فره را نباید با نور یکی دانست؛ زیرا این دو مفهوم را با دو واژه جداگانه بیان کرده‌اند. اما آشکار است که ماهیت فره با نور، درخشندگی و خورشید پیوستگی دارد. «فره نیرویی کیهانی و ایزدی، سوزان، درخشان و روشنی‌بخش است» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۱۹) بارتولومه، جکسون و نیبرگ بر این باورند که ریشه فرّ در سانسکریت بدون شک Svar به معنی خورشید است و در اوستا هور hvar<sup>۲</sup> (آمده در: قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۵؛ نیز بنگرید به: نیولی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). همچنین بر بنیان متن اوستا و از آنجا که همراهی فرّ با هر شخص سبب دستیابی او به کمال و مرتبه‌ای درخور می‌شود، فرّ را «سعادت، نیکبختی، هر چیز یا بخت خوب»<sup>۳</sup> نیز تعریف کرده‌اند (Bailey, 1943: 3). «در گاهان، خوانره Xvarna برای جاماسب به صورت صفت و به معنی درخشان و

<sup>۱</sup> در تاریخ سیستان آمده است: زرتشتیان می‌گفتند: «ما خدای پرستیم و این آتشیخانه را که داریم و خورشید را که داریم نه بدان داریم که گوئیم این را پرستیم اما به جایگاه آن داریم که شما محراب دارید و خانه مکه، چون برین حال باشد واجب نکند [برکندن] که جهودان را نیز کنشت است و ترسایان را کلیسا و گبرکان را آتشیگاه» (بی‌نام، ۱۳۶۶: ۹۳).

<sup>۲</sup> البته بیلی این ریشه‌شناسی را رد کرده و این واژه را از ریشه hvar- به معنای دریافتن و به دست آوردن می‌داند (آمده در: قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

<sup>۳</sup> Welfare, good things or good fortune (Bailey, 1943: 3).

نیک‌بخت و سعادت‌مند آمده است» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۲). در دیگر متن‌های پهلوی نیز قرّ و مشتقات آن، «یادآور شادی، صلح، نیکبختی، فراوانی، جایگاه برجسته و منزلت است. قرّ در کاربردهای وصفی، باشکوه، درخشان و پرتألو معنی می‌دهد (نیولی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳). فردوسی در شاهنامه بر درخشندگی و صفت خورشیدگون قرّ تأکید دارد: جهانجوی با قرّ جمشید بود/ به کردار تابنده خورشید بود (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۱۳).

### واکاوی قرّ کیانی بر پایه متن‌های کهن

امروزه در باورهای زرتشتیان، آتش، مرتبه‌ای بسیار والاتر از خورشید دارد؛ تا بدان‌جا که حتی نور خورشید نباید به آتش مقدس بتابد؛ اما گمان می‌رود در گذشته چنین نبوده است، زیرا آتشدان‌ها را بر فراز کوه‌ها و حتی در فضاها باز جای می‌دادند (هینلز، ۱۳۹۱: ۴۸). در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش، نمادهای خورشید و ماه را بر فراز آتشدان مقدس پرداخته‌اند؛ سه‌گانه‌ای که در نقش‌برجسته‌های آرامگاهی دیگر جانشینان داریوش نیز تکرار شده است (بویس، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۲۰۰).

در دیانت مزدیسنا اهورامزدا جهان مادی را «نخست از روشنی بی‌کرانه‌شکلی از آتش پدید می‌آورد [...] این شکل از آتش، درخشان، سفید، گرد و از دور دست دیدنی است» (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۳۳۰). بر پایه متن‌های کهن زرتشتی، قرّ با آتش/خورشید پیوسته است و با ویژگی‌های درخشندگی و گاه سوزانندگی فهم می‌شود. در فرازهایی از گزیده‌های زادسپرم که به تولد زرتشت می‌پردازد، درباره آتش ایزدی آمده است: قرّ زرتشت [به هنگامی که] مادرش زاده شد، به شکل آتش از آن روشنی بیکران فرود آمد و بدان آتش آمیخت که او را [اندر] پیش بود. از [آن] آتش اندر مادر زرتشت آمیخت. سه شب به همه گذرها و سوی‌های خانه به شکل آتش پیدا بود. رهگذران، بزرگ‌روشنی همی دیدند. نیز چون [زرتشت] پانزده ساله شد، از آن قرّ که اندر وی [بود، چون] به راه می‌رفت، فروغ از او بازمی‌تافت» (در: بهار، ۱۳۹۱: ۲۴۴؛ نیز بنگرید به: آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۷ به بعد؛ قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). همچنین می‌خوانیم: در شب تولد زرتشت، «از فروغ و روشنی او [تا] دورجای پُرفروغ گشته بود» (بهار، ۱۳۹۱: ۲۴۵). یکی از یشت‌ها می‌گوید: فر ایزدی از قدیسی به قدیسی رسید تا سرانجام روان زردشت را نورانی کند (هینلز، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

بخشی از متن‌های کهن، بیش از آنکه روشنی را یادآور شود، همان هیبت سوزاننده را به ذهن می‌آورد که هراس به دل دشمنان می‌افکند. برای نمونه در فرازی که توصیف همت دیوان برای نابودی

زرتشت، پیش از تولد اوست، از زبان همکاران اهریمن آمده است: «به سبب بودن آتش از همه سوی، چاره نیافتیم، زیرا هرکه را آتش یار بود، آن‌گاه با او همالی نبود» (بهار، ۱۳۹۱: ۲۴۵). یا درباره همانندی فرّ به آتش در زادسپرم نوشته‌اند: «سه روز به تولد زرتشت مانده، خانه پوروشسب را نور فراگرفته بود و از همه خانه نور می‌تافت. بزرگان ده گمان بردند که ده آتش گرفته است. به هراس افتادند و گریز اختیار کردند، اما در بازگشت دریافتند که به هیچ‌جای ده آتش نیفتاده است، بلکه در خانه پوروشسب، مرد شکوهمندی زاده شده و این روشنی از فرّه اوست» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۴۲؛ همچنین بنگرید به: همان: ۵۹ به بعد).

آنچه بیش از همه، پیوستگی فرّ را با خورشید آشکار می‌کند، فرازهایی از خورشیدبشت اوستاست. فرّه که زندگی‌بخش است و در ممتازترین شکل خود - فرّه کیانی - جلوه هورمزد نزد شهریار ایران‌زمین، با وساطت ایزدان مینوی از خورشید فرو فرستاده می‌شود: «هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی که خورشید بدرخشد، صد[ها] و هزار[ها] ایزد مینوی برخیزند و این فرّ را فراهم آورند و فروفرستند» (در: دوستخواه، ۱۳۸۵: ۳۲۳). خورشیدبشت در ادامه به مؤمنان یادآوری می‌کند تداوم و پاکی حیات، غلبه بر دیوان و آرامش ایزدان مینوی با خورشید نسبت دارد و خورشید با ایزد «مهر، آن فراخ چراگاه هزارگوش ده‌هزار چشم» پیوسته است. کسی که خورشید را می‌ستاید، پایداری در برابر تیرگی دیوآفریده، دزدان و راهزنان، جادوان و پریان و مَرشون<sup>۱</sup> را به دست می‌آورد و ستایش خورشید، هم‌سو با ستایش اهورامزدا، امشاسپندان، روان فرد و همه ایزدان مینوی و جهانی است (همان: ۴-۳۲۳). در بخشی از مهریشت، فرّه کیانی با آتش سوزان یکی دانسته شده است که در جلوی گردونه مهر حرکت می‌کند. در تفسیر ژینیو از ارداویراف‌نامه، فرّه بی‌وقفه می‌سوزد (نیولی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). پس برپایه آموزه‌های اوستا، فرّه، آتشی سوزان و رخشان است که با میانجی‌گری خورشید، نصیب مردمان می‌شود. این تعریف، تضادی با باورهای میان‌رودان درباره مَلَمّو ندارد؛ از این‌روست که باز نمود مَلَمّو می‌تواند نمادی مناسب برای فرّه کیانی نیز باشد. البته اوستا تأکید می‌کند فرّی که در شب بر زمین فرود می‌آید، از فروغ ماه است (آمده در: دوستخواه، ۱۳۸۵: ۲۲۶)؛ اما سردی نور ماه، در کنار حضورش در شب، جایگاه فروتری در برابری با خورشید به آن می‌بخشد. مقایسه بلندای سرودها در خورشیدبشت و ماهیشت در کنار توجه به خویشکاری‌هایشان، این تفاوت جایگاه را می‌نمایاند. برخی ابیات شاهنامه نیز پیوستگی فرّ با

<sup>۱</sup> مَرشون، نام دیو زوال و فراموشی، از دستیاران و کارگزاران بزرگ اهریمن است (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۵۳).

خورشید/ماه را به یاد می‌آورد؛ برای نمونه آنجا که در نبرد تور و منوچهر، فردوسی برای سوگند به فرّ ایزد به خورشید و ماه اشاره می‌کند: به فرّ خداوند خورشید و ماه (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۱۶).

شاهنامه همچنین در ابیات گوناگون به ماهیت خورشیدگون فرّ اشاره می‌کند: بیاراست کاووس خورشیدفر/ به دیبای رومی یکی مهد زر (همان: ۲۵). یا درباره سیاوش می‌خوانیم: چو خورشید بر کاخ فرخ‌سروش/ نشسته سیاوش با فرّ و هوش (همان: ۳۳). حتی فردوسی در برخی ابیات، خورشید را فرّ گیتی می‌خواند: که ای فرّ گیتی یکی لخت نیز/ یکایک نبایست آمد هنیز (همان: ۱۵۶؛ همچنین بنگرید به: ثروتیان، ۱۳۵۰: ۷۷ به بعد). در شاهنامه برای فرّ همانند خورشید، فعل تابیدن به کار رفته است: «جهاندار پالوده گشت از بدی/ بتابید ازو فرّ ایزدی» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۶۸). گاه نیز به‌گونه‌ای سلبی به این تابش اشاره می‌شود؛ هر جا که شهریاری فرهمند از فرّ محروم شود، فردوسی واژه‌هایی با مفهوم تاری و تیرگی را در ابیات می‌نشانند. تیرگی مخالف روشنایی و نور است؛ گویی فرّ از فروغ می‌افتد و کم‌سو می‌شود. برای نمونه در واپسین روزهای زندگی منوچهر، ستاره‌شناسان نزدش می‌آیند و «بدادند زان روز تلخ آگهی/ که تیره شود فرّ شاهنشهی» (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۱۸؛ همچنین برای نمونه‌های دیگر نگاه کنید به: ثروتیان، ۱۳۵۰: ۹۱ به بعد).

بربنیان آنچه آمد درمی‌یابیم فرّ کیانی نزد زرتشتیان در ماهیت، ویژگی و خاستگاه تفاوت چندانی با مِلَمَو میان‌رودانی نداشت؛ شاید بتوان بازتعریف فرّ کیانی را شکلی از ادامه باور به مِلَمَو میان‌رودانی دانست که با وجود نهضت اصلاحات به دین تازه راه یافت. از این روست که نمادپردازی پیشازرتشتی، بی‌هیچ درهم‌آمیختگی با باورهای جدید و مخالفت روحانیان زرتشتی در هنر آریایی‌ها اجرا می‌شود و حتی به هنر سده‌های آغازین اسلامی نیز راه می‌یابد.

### همبستگی فرّ با مِلَمَو

بررسی‌های پیش‌آمده نشان می‌دهد همانندی فرّ کیانی و مِلَمَو، دست‌کم در چهار فراز زیر پذیرفتنی است:

۱. **تعریف و ماهیت:** درخشندگی و سوزاندگی، هیبتی که هراس به دل دشمنان می‌افکند، و پیوستگی فرهمندی پادشاهان با خورشید از مهم‌ترین شباهت‌های ماهوی مِلَمَو و فرّ است؛
۲. **شرایط از دست دادن فرهمندی:** گرچه «خویشکاری مِلَمَو ترساندن و بازداشتن دشمنان شاه از دست زدن به اقداماتی بر ضد او بود، اما اگر شاهی پشتیبانی ایزدی را از دست می‌داد، مِلَمَو از او گریزان می‌شد و وی در برابر دشمنان بی‌دفاع می‌ماند» (بهار، ۱۳۹۱: ۴۳۸). این درست همان چیزی



است که در اوستا (زامیادیشْت، کرده ۶) یا شاهنامه درباره فرّه جمشید آمده است. فردوسی همچنين درباره نوزد می گوید: نگردهد همی بر ره بخردی/ ازو دور شد فرّه ایزدی (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۱۹)؛

۳. **شهریاران، فرهمندند:** همانگونه که مَلَمُو تنها از آن پادشاهان است، فرّه کیانی نیز هدیه اهورامزدا به شهریاران ایران زمین است. در کنار فرازهای گوناگون اوستا که بر این فرهمندی تأکید می کند (بنگرید به زامیادیشْت؛ برای نمونه کرده دهم، فراز ۷۱)، شاهنامه شرط پادشاهی را چنین می داند: هر آن نامور کو نباشدش رای/ به تخت بزرگی نباشد سزای/ نزیید بریشان همی تاج و تخت/ ببايد یکی شاه پیروزبخت/ که باشد بدو فرّه ایزدی/ بتابد ز گفتار او بخردی (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۲۱)؛

۴. **پیوستگی مفهوم مَلَمُو/فرّه با کوه:** زامیادیشْت، گسترده ترین توصیف ها را درباره فرّه کیانی دارد. در این یشت، پس از برشمردن نام برخی کوهها و اشاره به شمار کوههای ایران زمین - ۲۲۴۴ کوه - از فرّ کیانی مزداآفرید، فرّه امشاسپندان، شهریاران و پهلوانان، فرّه زرتشت و سوشیانس سخن رفته است. نیولی در دایره المعارف ایرانیکا با توجه به فرازهای زامیادیشْت می نویسد: «دلایل خوبی داریم که قائل شویم ارتباط خورّه با کوهها بی معنا نبوده است؛ چرا که در تمام اسطورهها، کوهها محل منبع الهام ربانی هستند و همین پیوند در افسانه ترکی اویغوری کوه بخت و اقبال دیده می شود» (نیولی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

افزون بر دریافت نیولی می دانیم در جهان باستان، «ستیغهای دوگانه، گاهی جایگاه خورشید و ماه بود» (هال، ۱۳۸۹: ۲۱۶). بسیاری از آثار میان رودان، خدای انسان گون خورشید را پیوسته با کوهها نشان می دهد؛ زیرا خورشید هر روز از پس کوهها سر بر می آورد. از بهترین نمونهها، دو مُهر در موزه بریتانیاست. در یکی از آنها، خدای خورشید با تیغه ای کوه را می شکافد و بیرون می آید (تصویر ۵)؛ در دیگری نیز همو بر فراز دو کوه در آستانه درگاه بهشت ایستاده است (ثبت به شماره URL13، 1873,0901.1).

مجیدزاده، صحنه هایی را که در آنها خدای خورشید را بر فراز کوهها نمایانده اند، نمایش برآمدن خورشید می داند (مجیدزاده، ۱۳۹۷: ۷۷). هم نشینی دو گزاره «پیوستگی فرّه مزدیسنايي با خورشید» و «همبستگی خورشید میان رودانی با کوه» به این دریافت می انجامد، آیا آوردن فرازهایی درباره فرّه پس از برشمردن نام کوههای ایران زمین در زامیادیشْت نمی تواند ادامه پای بندی به باور میان رودانی را نزد اقوام آریایی نشان دهد؟ همان باوری که فرّه/ مَلَمُو را فرو فرستاده خورشیدی می داند که هر صبح از پس کوهساران بر می آید.

### برآیند

بازخوانی نگاشته های برجای مانده از میان رودان، پژوهشگران را با مفهوم مَلَمُو - درخشش پرهیت - آشنا کرد. برپایه برگردان این نگاشته ها، مَلَمُو، هدیه خدایان به فرمانروایان بود که آنها را پشتیبانی و

دست دشمنان را از آن‌ها کوتاه می‌کرد. پس، مِلْمُو یکی از مفاهیم بنیادین سلطنت و نشانگر توجه ویژه خدایان به نظام پادشاهی بود. ازاین‌رو، باز نمود آن بر الواح و نقش برجسته‌ها بایسته می‌نمود. نویسنده در نخستین گام این پژوهش، شکل‌گیری باز نمود بصری مِلْمُو را در آثار میان‌رودان جستجو کرد. بازبینی آثار گوناگون نشان داد، قرص درخشان و سوزانی که بر فراز سر پادشاهان باز نموده‌اند و تاکنون، تنها نماد خدایان خورشیدی دانسته می‌شد، می‌تواند باز نمود مِلْمُو نیز باشد؛ زیرا تنها خدایان خورشیدی می‌توانند درخششی پرهیبت و سوزان را به پرستندگان خود ببخشایند. برای یقین از درستی این دریافت، کارکرد بازنمایی تجسم انسانی خدایان با نمادپردازی‌های آیینی سنجیده شد. دلایل دیگری مانند اقلیم خشک و سوزان میان‌رودان که به خورشید، جایگاهی ورای دیگر عناصر طبیعی می‌بخشد، تصویرنگاشت‌های کهن این منطقه، فراگیری بازنمایی گوی رخشان در هنر همسایگان (به‌ویژه مصر) نیز نشان داد نماد خورشیدگون می‌تواند باز نمود دیداری مِلْمُو باشد.

پس از مبحث شکل‌گیری نماد بصری مِلْمُو، چگونگی گسترش این نقش (فراگیری) در هنر هخامنشی و پس از آن پی گرفته شد. آثار باستانی ایران آشکار می‌کند برخلاف هنرمندان هخامنشی که گوی بالدار آشوری را به نماد کهن‌تر ترجیح دادند، سنگ‌تراشان اشکانی و به‌ویژه ساسانی به نمایش قرص خورشیدگون روی آوردند. در این فراز به پرسش اصلی پژوهش بازگشتیم: با وجود نهضت سختگیرانه اصلاحات زرتشتی، چگونه نمادی برگرفته از دوره‌های کفرآمیز پیشین، چنین فراگیر در هنر ایرانیان اهوراپرست تکرار شده است؟ پاسخ به این پرسش، چرایی فراگیری را تبیین کرد: برپایه متن‌های کهن پهلوی - اوستا، زادسپرم، بندهشن و ... - درباره ماهیت فرّه کیانی می‌توان گفت این مفهوم، همانندی بسیاری با مفهوم مِلْمُو دارد. همچنین با رخنه عناصر جهان اسطوره‌ای پیشازرتشتی در آیین مزدیسنا، خورشید همچنان در آیین تازه جایگاهی ممتاز داشت. خورشید، مکان حضور ایزدان مینوی بود که فرّ را به زمین فرومی‌فرستادند. افزون‌بر مشابهت ماهوی مِلْمُو و فرّه کیانی، همانندی پاره‌ای ویژگی‌ها - مانند گریزان بودن آن‌ها از فرمانروایان ناسپاس و سرکش، انحصار برای شاهان، پیوستگی این مفاهیم با کوه‌ها - نیز سبب شد در باورهای زرتشتیان اهوراپرست، تفاوت چندانی میان مِلْمُو میان‌رودانی و فرّه کیانی دریافت نشود. ازاین‌رو، باز نمود بصری کهن همچنان می‌توانست امکانی بیانگر، فهمیدنی و آشنا در هنر آریایی باشد و بی‌هیچ درهم‌آمیختگی با باورهای دینی در صحنه‌های گوناگون تکرار شود.

## کتابنامه

### الف) فارسی

- آموزگار، زاله و احمد تفضلی (۱۳۷۰)، اسطوره زندگی زرتشت، بابل: نشر کتابسرای بابل.
- اعتمادمقدم، علیقلی (۱۳۵۰)، فرّ در شاهنامه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- انواری، سعید (۱۳۹۳)، «خرّه کیانی، اصطلاحی در حکمت اشراق سهروردی با پیشینه‌ای در فرهنگ ایران باستان»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵، دسترسی در:
- <http://rch.ac.ir/article/Details?id=8544&&searchText> = به تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۸.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، دوره ۸ جلدی، تهران: انتشارات سخن، ج ۲.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۵)، فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بوترو، ژان (۱۳۹۰)، «نکاتی در مورد آتش در متون بین‌النهرینی»، در: توفیق عهد و دیگران، آتش در خاور نزدیک باستان، برگردان محمدرضا جوادی، تهران: نشر ماهی.
- بویس، مری (۱۳۷۷)، چکیده تاریخ کیش زرتشت، برگردان همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه، ج ۶.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، ویراسته کتایون مزدآپور، تهران: نشر آگاه، ج ۹.
- بی‌نام (۱۳۳۶)، تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور، ج ۲.
- تورات (۱۹۲۵)، برگردان British and Foreign Bible Society، لندن، ج ۲.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۵۰)، بررسی فر در شاهنامه فردوسی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵)، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: انتشارات مروارید، ج ۱۰.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۷۹)، «خدایان سه‌گنش»، در: ژرژ دومزیل و دیگران، جهان اسطوره‌شناسی، ج ۴، برگردان جلال ستاری، تهران: مرکز.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، هانزی کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، برگردان باقر پرهام، تهران: انتشارات آگاه.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ج ۳، برگردان سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون، ج ۲.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فر و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران»، نشریه جستارهای ادبی، ش ۱۷۴، ۱۱۳-۱۴۸.
- کاراتینی، روژه (۱۳۸۲)، دایره‌المعارف تاریخ عمومی جهان، فرهنگستان بورداس، برگردان محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره.
- گری، جان (۱۳۹۰)، اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)، برگردان باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر، ج ۲.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۰)، هنر ایران در دوران اشکانیان و ساسانیان، برگردان بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲.
- ماهوان، فاطمه، محمدجعفر یاحقی و فرزاد قائمی (۱۳۹۴)، «بررسی نمادهای تصویری فر»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال ۱۱، ش ۱۹، ۱۱۹-۱۵۷.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۷)، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، ج ۳: هنر و معماری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۵.  
 مطلوب‌کاری، اسماعیل (۱۳۹۳)، فرتة کیانی در جهان‌بینی ساسانی: زمان علت و چگونگی بازتولید یک مفهوم سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ ایران باستان، به‌راهنمایی دکتر حسین بادامچی، دانشگاه تهران، ۱۸ شهریورماه ۱۳۹۳.

مورثگات، آنتون (۱۳۸۷)، هنر بین‌النهرین باستان، برگردان زهرا باستی و محمدرحیم صراف، تهران: سمت، چ ۳.  
 نیولی، گرادو (۱۳۹۱)، «فر/فرتة»، برگردان سعید انواری و سپیده رضی، نشریه هفت‌آسمان، ش ۵۳، ۱۱۸-۱۰۱.  
 وارنر، رکس (۱۳۸۹)، دانشنامه اساطیر جهان، برگردان ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر اسطوره، چ ۴.  
 ولایتی، رحیم (۱۳۸۹)، «تأثیر ملل تابعه امپراتوری هخامنشیان بر هنر و معماری آن‌ها»، باغ نظر، سال ۷، ش ۱۴، ۹۴-۸۷.

هال، جیمز (۱۳۸۹)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، برگردان رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، چ ۴.  
 هینلز، جان (۱۳۹۱)، شناخت اساطیر ایران، برگردان ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، چ ۱۶.  
 یارشاطر، احسان (۱۳۸۹)، «سیر اندیشه دینی، دوره ساسانی»، در: تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تافروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، بخش ۲، زیرنظر احسان یارشاطر، برگردان حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۲۳۶-۳۴۴.

#### (ب) نافرسی

- Amin, Osama Shukir Muhammed (2018), "The Sun God Tablet or the Tablet of Shamash from Sippar", *Ancient History Encyclopedia*, in: <https://www.ancient.eu/image/8411/the-sun-god-tablet-or-the-tablet-of-shamash-from-s/> 2019/7
- Baiely, Harold Walter (1943), *Zoroastrian problems in the ninth-century books*, Oxford.
- Belibtreu, Erika (1991), "Grisly Assyrian Record of Torture and Death", *Biblical Archaeology Society*, vol. 17, no. 1; in: <https://pdfs.semanticscholar.org/f4af/bb82f1b7920fa9444e29eb128bd13832cd46.pdf> 2019/7
- Edzard, Dietz O., Richard N. Frye and Wolfram Soden (nd), "History of Mesopotamia", *Encyclopaedia Britannica*, in: <https://www.britannica.com/place/Mesopotamia-historical-region-Asia> 2019/7.
- Flandin, Eugene (1851-1854), *Voyage en Perse*, vol. I-VI, Paris: Gide et Baudry.
- Gnoli, Gherardo (1999), "Farr(ah)", *Encyclopaedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/farrah>, 2019/7
- Haerincek, Ernie (2005), "Tang-e-Sarvak", *Encyclopaedia Iranica*: <http://www.iranicaonline.org/articles/tang-e-sarvak-1> 2019/1
- Rassam, Hormuzd (1897), *Asshur and the Land of Nimrod*, Cincinnati: Curts & Jennings.
- Reade, Julian E. (2001), "Stela of Urnammu, fragments in London", *Revue d'assyriologie et d'archéologie orientale*, vol. 94; in: <https://www.cairn.info/revue-d-assyriologie-2001-2-page-175.htm?contenu=article> 2019/7

تارنماها

-URL1: <https://www.louvre.fr/en/oeuvre-notices/victory-stele-naram-sin> 2019/7

-URL2:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details.aspx?objectId=367113&partId=1](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=367113&partId=1) 2019/7

-URL3: <https://www.louvre.fr/en/oeuvre-notices/kudurru-king-melishipak-ii> 2019/7

-URL4:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details.aspx?objectId=368706&partId=1](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=368706&partId=1) 2019/9

-URL5: [https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/88/Lens\\_-](https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/88/Lens_-_Inauguration_du_Louvre-)

[Lens\\_le\\_4\\_d%C3%A9cembre\\_2012%2C\\_la\\_Galerie\\_du\\_Temps%2C\\_n%C2%B0\\_019.JPG](https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/88/Lens_-_Inauguration_du_Louvre-Lens_le_4_d%C3%A9cembre_2012%2C_la_Galerie_du_Temps%2C_n%C2%B0_019.JPG) 2019/7

-URL6:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details/collection\\_image\\_gallery.aspx?assetId=150814001&objectId=367057&partId=1](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details/collection_image_gallery.aspx?assetId=150814001&objectId=367057&partId=1) 2019/8

-URL7:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details/collection\\_image\\_gallery.aspx?assetId=228509001&objectId=367042&partId=1](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details/collection_image_gallery.aspx?assetId=228509001&objectId=367042&partId=1) 2019/8

-URL8: <https://www.louvre.fr/en/oeuvre-notices/divine-triad> 2019/8

-URL9: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/322973> 2019/9

-URL10: <https://www.hermitagemuseum.org/wps/portal/hermitage/digital-collection/08.+applied+arts/97990> 2019/3

-URL11: <https://www.hermitagemuseum.org/wps/portal/hermitage/digital-collection/08.+applied+arts/97748> 2019/3

-URL12: <https://mkeshmiri.blogspot.com/1398/02/12/post-73/> 2019/8

-URL13:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details.aspx?partId=1&objectId=804877&\\_ga=2.64398248.6284466.1565068786-516663076.1538150366](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?partId=1&objectId=804877&_ga=2.64398248.6284466.1565068786-516663076.1538150366) 2019/9

-URL14:

[https://www.britishmuseum.org/research/collection\\_online/collection\\_object\\_details.aspx?objectId=282224&partId=1](https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=282224&partId=1) 2019/9

-aaaURL15: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/329227> 2019/9

<b>Introducing and Analyzing a Collection of New Rock Motifs around the Villages of Chalambar, Lak and Shorjeh in Buin Zahra city, Qazvin province</b>   Nasser Aminikhah, Farzad Mafi, Farhad Fatahi	147
<b>Eastern Iran during Iron Age</b>   Ali Akbar Vahdati	165
<b>Interaction of Climate Gods of Urartu and Ancient Near East</b>   Maryam Dara	221
<b>Representation of Royal Splendor at Iranian Ancient Art, a Legacy of Mesopotamian Artistic Traditions</b>   Maryam Kashmiri	231
<b>Pedestal of Tol Darvazeh Jolodar Site, Clue from Achaemenid Columned Structure at Arsanjan</b>   Ebrahim Roostaei, Behzad Hosseini Sarbisheh	257
<b>Introduction and Analysis of Seal Impressions from Tal Gerdooha, Eqlid</b>   Hamed Molaei Kordshooli, Alireza Jafari Zand	271
<b>Rebuilding the Defeat of Khosrwparris Troops in Northern Iraq, Relying on Sulaimaniyah Castle Exploration</b>   Bryar SanAhmed, Esmaeil salimi	287
<b>Archaeological Survey of Part of Relation Axis of Khuzistan to Western Iran during Sassanid and Early Islamic periods: "Tang-i-Si Peleh", Luristan</b>   Javad Neiestani, Yunes Yoosefvand	305
<b>Study of Medieval Islamic Castles in South Khorasan - Ferdows Mount Castle</b>   Mohammad Farjami, Ali Asghar Mahmoodi Nasab	323
<b>Qomadin Quarter at Islamic Jiroft and Problem of Long Range Commerce</b>   Saeid Amir Hajlou	343
<b>Assessing the Intercultural Similarities of Iran and Syria Based on Studies of Pottery of the Middle Ages</b>   Hosein Sedighian, Majid Montazae Zohouri	365
<b>New Finding Luster Tiles from Qaleh Dokhtar, Kerman</b>   Reza Riahyan	387
<b>Introducing and Analyzing the Geometric Motifs of the Findings of the Islamic Era of Gypsum from the Frame of Mazandaran</b>   Haniyeh Hosein Nia, Hasan Hashemi, Seyed Rasoul Mousavi Haji, Mehdi Abedini Araghi	403
<b>Case Study and Structural Comparison of Caucasian and Iranian Qama (Kindjal) in the Safavid Era Accordind to C.I.M Collections</b>   Majid Hajitabar, Mitra Haji	413

## Contents

### English Articles

<b>Common Features of Nakhchivan and Urmia Basin Neolithic Culture</b>   Zeyneb Guliyeva	31
<b>Nakhchivan Branch of Azerbaijani National Academy of Sciences</b>   Veli Bakhshaliyev	45
<b>Relations of The Gizgala Painted Pottery with Urmia Basin</b>   Turan Hashimova	61
<b>Relations of Middle Bronze Age Painted Pottery Culture of Nakhchivan with the Urmia Basin</b>   Fizza Gulieva	71
<b>Iron Age Short Bronze Sword in Iran, Mesopotamia and around the Persian Gulf: an Analysis of the Dispersion and Evolution</b>   Narges Bayani	79
<b>Monuments and Memory at Pasargadae</b>   Jacob Marc Stavis	109
<b>Glazed Parthian Pottery as Luxury Goods from a Roman Fortress on the Middle Euphrates' area during the II-III cent. AD.</b>   Giacomo M. Tabita	149
<b>Life on the Great Wall of Gorgan: excavations of Sasanian barracks in Fort 2</b>   Eberhard W. Sauer, Jebrael Nokandeh and Hamid Omrani Rekavandi	169
<b>Lost and Found: The Tiles of the Pir-i Bakran Mausoleum (1298-1313, Linjan, Isfahan)</b>   Ana Marija Grbanovic	181

### Persian Articles

<b>Analysis and Assessment of Neolithization Theories of Iran</b>   Seyyed Kamal Asadi, Rahmat Abbasnejad Seresty	13
<b>Machelak Tappeh, A new area of Neolithic pottery era in Gorgan plain</b>   Habib olah Rezai, Seyed Meghdad Mirmosavi	37
<b>The Effect of Copper Ore Smelting on Regional Interactions in the Central Plateau of Iran in the Middle of the Fifth Millennium BCE</b>   Rahmat Abbasnejad Seresty	49
<b>Interaction of Chalcolithic Societies of Chaharmahal- O Bakhtiari with Neighboring Regions</b>   Mahdi Alirezazadeh, Mahmoud Heidarian, Alireza Khosrowzadeh	69
<b>Settlement Patterns of Middle Chalcolithic Sites in Highland Zagros: A Case Study Laran County, Chaharmahal and Bakhtiari Province</b>   Mohsen Heydari Dastenaee, Aliasghar Nowroozi	89
<b>Defining Area and Territory of Qaleh Kharabeh Tepe, Azna, and Feasibility Study to make an Archaeological Site-Museum</b>   Behzad Hoseini Sarbisheh	101
<b>Investigating the Changes of Sistan and its Cultural Interactions with other Regions during the Bronze Age</b>   Javad Alaei Moghadam, Reza Mehrafarin, Seyed Rasoul Mousavi Haji	131





Aryarmana Publications has started its activities in 2016 and aims in publishing the valuable compilation and translation works of Iranian and foreigner researchers in the wide range of Iranian studies including archaeology, history, culture and ancient languages. We seek to construct a broad understanding of Iran's invaluable history and superb culture through publishing the richest resources in this field. Given the long standing and profound cultural links and origins between Iran and the world from the ancient millenniums and the recent attempts to break these links and origins, Aryarmana Publication felt the necessity of extending the valuable resources of researches and translations regarding Greater Persia or Cultural Iran as its first priority. We hope to strengthen the universal links among the Iranian and those interested in Iran and the greater Persia and its culture through the cultural products of Aryarmana publications.



CONCESSIONAIRE & CHAIRMAN

Dr Shahin Aryamanesh

| Tissaphernes Archaeological Research Group |

EDITORIAL BOARD

| Dr Seyyed Mansour Seyyed Sajjadi (IsMEO) | Esmail Yaghmaei (Iran Cultural Heritage, Handcrafts and Tourism Organization) | Dr Seyyed Mehdi Mousavi (Tarbiyat Modares University) | Dr Mohammad Ebrahim Zarei (Boali Sina of Hamedan University) | Dr Sajjad Alibeygi (Kermanshah University) | Dr Hamid Reza Vali Pour (Shahid Beheshei University) | Dr Saeid Amirhajloo (Jiroft University) | Dr Cyrus Nasrollah Zadeh (Institute for humanities and cultural studies) | Dr Reza Mehr Afarin (Mazandaran University) | Dr Farzaneh Goshtasb (Institute for humanities and cultural studies) | Houshang Rostami (Tissaphernes Archaeological Research Group) |

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, from the publisher.

| Website: [www.aryaramna.ir](http://www.aryaramna.ir) |  
| E-mail: [info@aryaramna.ir](mailto:info@aryaramna.ir) | [aryaramna@hotmail.com](mailto:aryaramna@hotmail.com) |  
| Address: Iran - Tehran- P.O. Box: 14515-569 |  
| (+98) 9395969466 |



1<sup>ST</sup> BIENNIAL  
INTERNATIONAL CONFERENCE OF THE SOCIETY  
OF IRANIAN ARCHAEOLOGY: CULTURAL INTERACTIONS,  
CONTINUITY AND DISRUPTION

Edited by  
Dr Seyed Mehdi Mousavi  
Dr Shahin Aryamanesh  
Dr Majid Montazer Zohouri  
Dr Morteza Khanipour

978-622-97183-2-2

| PUBLISHED IN PERSIA |



1<sup>ST</sup> BIENNIAL  
INTERNATIONAL  
CONFERENCE OF THE SOCIETY  
OF IRANIAN ARCHAEOLOGY:  
CULTURAL INTERACTIONS,  
CONTINUITY AND DISRUPTION

Edited by  
**Dr Seyed Mehdi Mousavi**  
**Dr Shahin Aryamanesh**  
**Dr Majid Montazer Zohouri**  
**Dr Morteza Khanipour**

with contribution  
**Dr Javad Hoseinzadeh**  
**Dr Mostafa Dehpahlevan**



1<sup>ST</sup> BIENNIAL  
INTERNATIONAL  
CONFERENCE OF THE SOCIETY  
OF IRANIAN ARCHAEOLOGY:  
CULTURAL INTERACTIONS,  
CONTINIUIY AND DISRUPTION

Edited by:  
Seyed Mehdi Mousavi, Shahin Aryamanesh  
Majid Montazer Zohouri, Morteza Khanipour



Aryaramna press



1<sup>ST</sup> BIENNIAL  
INTERNATIONAL CONFERENCE  
OF THE SOCIETY OF  
IRANIAN ARCHAEOLOGY:  
"CULTURAL INTERACTIONS,  
CONTINUITY AND DISRUPTION"

EDITED BY:

SEYED MEHDI MOUSAVI  
SHAHIN ARYAMANESH  
MAJID MONTAZER ZOHORI  
MORTEZA KHANIPOUR



Aryaramna Press



9 786229 1718308